مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

تندیس استقامت

ویژه‌نامه شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی

مصطفی انبایی

بسم الله الرحمن الرحیم

تندیس استقامت: ویژه نامه شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی

نویسنده:

مصطفی لبیکی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تندیس استقامت: ویژه نامه شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی ----- ۱۰
مشخصات کتاب ----- ۱۰
اشاره ----- ۱۰
فهرست مطالب ----- ۱۲
دیباچه ----- ۱۹
پیش گفتار ----- ۲۱
بخش اول: سیمای شهید سعیدی ----- ۲۳
اشاره ----- ۲۳
فصل اول: آغاز حیات ----- ۲۵
اشاره ----- ۲۵
تولد ----- ۲۵
نسب خانوادگی ----- ۲۶
دوران کودکی و نوجوانی ----- ۲۶
زندگی مشترک و فرزندان ----- ۲۷
فصل دوم: دوران شکوفایی علمی ----- ۲۹
اشاره ----- ۲۹
ورود به حوزه ----- ۲۹
استادان ----- ۳۰
شاگردان ----- ۳۱
نوشته ها و نگاشته ها ----- ۳۱
فصل سوم: ویژگی های اخلاقی رحمه الله ----- ۳۳
اشاره ----- ۳۳
احترام به خانواده ----- ۳۳

احترام به استادان ---- ۳۳
احترام به جوانان، دوستان، همسایگان و... ---- ۳۵
تقوا و عشق به اهل بیت علیهم السلام ---- ۳۷
فصل چهارم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی ---- ۴۰
اشاره ---- ۴۰
تبلیغ ---- ۴۱
سعیدی در تفرش ---- ۴۱
تبلیغ در تهران ---- ۴۲
اشاره ---- ۴۲
۱. تأسیس حوزه علمیه ---- ۴۴
۲. تشکیل کلاس برای بانوان ---- ۴۴
۳. تأسیس کتاب خانه ---- ۴۵
۴. ایجاد تشکیلات امر به معروف ---- ۴۵
فصل پنجم: فعالیت های سیاسی ---- ۴۸
اشاره ---- ۴۸
موقعیت سیاسی کشور ---- ۴۹
آغاز مبارزات شهید سعیدی ---- ۵۰
قیام ۱۵ خرداد و افشاگری سعیدی در کویت ---- ۵۱
بازگشت به وطن ---- ۵۳
کاپیتولاسیون و برخورد شهید سعیدی با آن ---- ۵۳
تلاش برای آزادی امام ---- ۵۷
سعیدی در نجف ---- ۵۸
مسجد؛ کانون تبلیغات و سنگر مبارزه شهید سعیدی ---- ۵۹
مقاومت در برابر توطئه ها ---- ۶۱
دستگیری و زندان ---- ۶۴
تلاش رژیم برای ساکت کردن شهید سعیدی ---- ۶۴

سفر به نجف برای دیدن امام ---- ۶۶
اقدام برای ایجاد تشکیلات ---- ۶۷
جشن تاج گذاری شاه و افشاگری شهید سعیدی ---- ۶۸
انتشار کتاب ولایت فقیه امام ---- ۶۹
حیله های رژیم بر ضد شهید سعیدی ---- ۷۰
مبارزات در سال ۱۳۴۸ ---- ۷۳
امریکایی ها در ایران ---- ۷۶
تجربه زندان ---- ۷۸
ماجرای آخرین بازداشت ---- ۸۰
اسناد ساواک درباره آیت اللّه سعیدی ---- ۸۱
فصل ششم: پرواز به سوی معبود ---- ۸۳
اشاره ---- ۸۳
عروج ملکوتی ---- ۸۳
شهادت سعیدی و واکنش ساواک ---- ۸۶
چگونگی تدفین شهید سعیدی ---- ۸۹
امام و ملّت در سوگ شهید سعیدی ---- ۹۲
واکنش روحانیت و مردم پس از شهادت سعیدی ---- ۹۳
واکنش امام به مناسبت شهادت سعیدی ---- ۹۴
متن وصیت نامه شهید سعیدی ---- ۹۸
فصل هفتم: شخصیت شهید سعیدی در آیینه خاطرات ---- ۱۰۰
اشاره ---- ۱۰۰
اهمیت به قرآن: ---- ۱۰۰
احترام به کودکان: ---- ۱۰۰
احساس مسئولیت: ---- ۱۰۰
استقبال از شهادت: ---- ۱۰۱
تداوم مبارزه: ---- ۱۰۱

نهی از منکر: ۱۰۲
برآوردن حاجت نیازمندان: ۱۰۲
تربیت بانوان مبلغ و مبارز: ۱۰۳
فصل هشتم: اندیشه ها ۱۰۵
اشاره ۱۰۵
همّت عالی ۱۰۵
امریکا؛ استعمارگر بزرگ ۱۰۵
امام خمینی؛ شبیه ترین فرد به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ۱۰۵
اتحاد و همکاری با علما ۱۰۶
امام حسین علیه السلام ؛ الگوی سربلندی ۱۰۶
امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۶
حرام بودن کمک به اسرائیل ۱۰۷
امام خمینی؛ آبروی روحانیت شیعه ۱۰۷
عشق به امام ۱۰۷
بخش دوم: برگزیده ادب فارسی ۱۰۹
اشاره ۱۰۹
الف) اشعار ۱۱۱
اشاره ۱۱۱
شهیدنور ۱۱۱
یگانه گوهر من ۱۱۲
در تمنّای مرگ ۱۱۳
نسل سرخ کربلا ۱۱۴
هوای یار ۱۱۴
ب) متون ادبی ۱۱۴
اشاره ۱۱۴
اسوه استقامت ۱۱۶

بخش سوم: همراه با برنامه سازان ---------- ۱۲۱
اشاره ---------- ۱۲۱
پیشنهادهای کلّی ---------- ۱۲۳
پیشنهادهای برنامه ای ---------- ۱۲۴
پرسش های مردمی ---------- ۱۲۵
پرسش های کارشناسی ---------- ۱۲۵
کتاب نامه ---------- ۱۲۷
درباره مرکز ---------- ۱۳۰

تندیس استقامت: ویژه نامه شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی

مشخصات کتاب

سرشناسه : لبیکی، مصطفی

عنوان و نام پدیدآور : تندیس استقامت: ویژه نامه شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی / مصطفی لبیکی.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری : [۴]، ۱۰۱ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۷۶۲.

شابک : ۶۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۸۰۸-۹۲-۵

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : کتابنامه: ص. [۹۹] - ۱۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : سعیدی، محمدرضا، ۱۳۰۸ - ۱۳۴۹-- سرگذشتنامه

موضوع : روحانیت -- ایران -- فعالیت های سیاسی

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- جنبشهای اسلامی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۳۳/۵ /س۷ ل۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۱۶۴۵۸

ص:۱

اشاره

ص:۳

فهرست مطالب

دیباچه۱

پیش گفتار۳

 بخش اول: سیمای شهید سعیدی

فصل اول: آغاز حیات۷

تولد۷

نسب خانوادگی۸

دوران کودکی و نوجوانی۸

زندگی مشترک و فرزندان۹

فصل دوم: دوران شکوفایی علمی۱۱

ورود به حوزه۱۱

استادان۱۲

شاگردان۱۳

نوشته ها و نگاشته ها۱۳

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی رحمه الله۱۵

احترام به خانواده۱۵

احترام به استادان۱۵

احترام به جوانان، دوستان، همسایگان و...۱۷

تقوا و عشق به اهل بیت علیهم السلام۱۹

فصل چهارم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی۲۲

تبلیغ۲۳

سعیدی در تفرش۲۳

تبلیغ در تهران۲۴

۱. تأسیس حوزه علمیه۲۶

۲. تشکیل کلاس برای بانوان۲۶

۳. تأسیس کتاب خانه۲۷

۴. ایجاد تشکیلات امر به معروف۲۷

فصل پنجم: فعالیت های سیاسی۳۰

موقعیت سیاسی کشور۳۱

آغاز مبارزات شهید سعیدی۳۲

قیام ۱۵ خرداد و افشاگری سعیدی در کویت۳۳

بازگشت به وطن۳۵

کاپیتولاسیون و برخورد شهید سعیدی با آن۳۵

تلاش برای آزادی امام۳۹

سعیدی در نجف۴۰

مسجد؛ کانون تبلیغات و سنگر مبارزه شهید سعیدی۴۱

مقاومت در برابر توطئه ها۴۳

دستگیری و زندان۴۶

تلاش رژیم برای ساکت کردن شهید سعیدی۴۶

سفر به نجف برای دیدن امام۴۸

اقدام برای ایجاد تشکیلات۴۹

جشن تاج گذاری شاه و افشاگری شهید سعیدی۵۰

انتشار کتاب ولایت فقیه امام۵۱

حیله های رژیم بر ضد شهید سعیدی۵۲

مبارزات در سال ۱۳۴۸۵۵

امریکایی ها در ایران۵۸

تجربه زندان۶۰

ماجرای آخرین بازداشت۶۲

اسناد ساواک درباره آیت اللّه سعیدی۶۴

فصل ششم: پرواز به سوی معبود۶۵

عروج ملکوتی۶۵

شهادت سعیدی و واکنش ساواک۶۷

چگونگی تدفین شهید سعیدی۷۰

امام و ملّت در سوگ شهید سعیدی۷۳

واکنش روحانیت و مردم پس از شهادت سعیدی۷۴

واکنش امام به مناسبت شهادت سعیدی۷۵

متن وصیت نامه شهید سعیدی۷۹

فصل هفتم: شخصیت شهید سعیدی در آیینه خاطرات۸۱

اهمیت به قرآن۸۱

احترام به کودکان۸۱

احساس مسئولیت۸۱

استقبال از شهادت۸۲

تداوم مبارزه۸۲

نهی از منکر۸۳

برآوردن حاجت نیازمندان۸۳

تربیت بانوان مبلغ و مبارز۸۴

فصل هشتم: اندیشه ها۸۶

همّت عالی۸۶

امریکا؛ استعمارگر بزرگ۸۶

امام خمینی؛ شبیه ترین فرد به امام زمان (عج)۸۶

اتحاد و همکاری با علما۸۷

امام حسین علیه السلام؛ الگوی سربلندی۸۷

امر به معروف و نهی از منکر۸۷

حرام بودن کمک به اسرائیل۸۸

امام خمینی؛ آبروی روحانیت شیعه۸۸

عشق به امام۸۸

 بخش دوم: برگزیده ادب فارسی

الف) اشعار۹۲

شهیدنور۹۲

یگانه گوهر من۹۲

در تمنّای مرگ۹۳

نسل سرخ کربلا۹۴

هوای یار۹۴

ب) متون ادبی۹۴

اسوه استقامت۹۵

 بخش سوم: همراه با برنامه سازان

پیشنهادهای کلّی۱۰۲

پیشنهادهای برنامه ای۱۰۳

پرسش های مردمی۱۰۴

پرسش های کارشناسی۱۰۴

کتاب نامه۱۰۵

دیباچه

دیباچه

ژرف نگری در زندگانی شخصیت های انقلابی اسلام و بازخوانی عبرت های دوران مبارزاتی آنان، افزون بر بزرگداشت مقام والایشان، می تواند هم چون چراغی فرا راه مان باشد تا با شناخت بهتر راه پر فراز و نشیب اسلام، مسیر سعادت را بپیماییم. به ویژه عالمانی که در دوران مبارزه انقلاب اسلامی، جان گران مایه خویش را در راه آرمان های اسلام عزیز ایثار کردند.

شهید آیت اللّه سعیدی از جمله این عالمان است. او که عمری از محضر بزرگان حوزه خوشه های دانش چیده بود، سرانجام با بهره مندی از دم مسیحایی حضرت امام راحل رحمه الله، تمام ظرفیت خویش را در راه آرمان های والای رهبر انقلاب به کار برد.

شهید سعیدی با کوله باری از دانش و بینش به میان مردم رفت و فریادگر حرکت و جوشش انقلابی بود. او با بیان نظام فکری و عملی انسان، سیاست های طاغوتی رژیم را به چالش کشید و آن را زاییده تهدیدهای بیگانگان و در راستای هدف های آن ها برشمرد. شهید سعیدی با شجاعتی کم مانند، از تهدیدها، زندان ها و شکنجه ها نهراسید و راهی را که مقتدا و رهبرش، برایش ترسیم کرده بود، با جدّیت پیمود.

سرانجام رژیم شاه که تاب روشنگری های ویرانگر او را نداشت، ایشان

را دستگیر و پس از چند روز به شهادت رساند. آنان گمان می کردند که شعله این شمع با شهادت سعیدی ها به خاموشی می گراید، غافل از آن که این شعله، آتشی فروزان خواهد شد که کاخ بیدادگران را به خاکستر مبدل خواهد ساخت.

پژوهش گر ارجمند جناب آقای مصطفی لبیکی با هدف تبیین زوایای زندگانی شهید سعیدی این پژوهش را به فرجام رسانده اند. با تشکر از ایشان، امید است مورد استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

شهادت، قلبی است که خون حیات را در رگ های حق جویان و منادیان عـدالت به جریان می انـدازد و آنان را زنده نگاه می دارد. اگر شـهادت نباشد، سـیاهی شب به خورشـید حق فرصت شـکفتن نمی دهد و اگر شـهید نباشد، چشـمه های عدالت می خشـکد. شـهادت از مفـاهیم والا ـیی است که جز در قاموس قیام ها و انقلاب های مکتبی و الهی نمی گنجـد و جز انسان های عاشق و شیدا در آن گام نمی نهند. انقلاب مکتبی و الهی، در مسیر پیروزی، به انسان های آزاده و جانبازی نیازمند است که با شهادت و نثار جان خویش، این نهال نورس را به درختی تنومنـد و بارور مبدّل کنند. در این مکتب، اسـتمرار فرهنگ شـهادت در سوگواری هـای برگرفته از قیـام عـاشورا ریشه داشـته و به دست مصـلحان دین بـا غبار روبی از چهره های تابناک قهرمانان صحنه کربلا احیا شده است.

شهادت در این قاموس، فدا کردن جان در راه ارزش های انسانی ـ الهی و دست یابی به حیات ابدی و جاودانه است؛ به همین دلیل، اگر کسی از مایه های معنوی تهی باشد، شهادت و شهادت طلبی در قاموس او مفهومی نخواهد داشت.

شهید سعیدی از وارثان میراث انبیا و اولیا علیهم السلام بود و پیام رسان

این گونه زیستن؛ زیستنی که رفتنش بهتر از ماندن است و سوختنش بهتر از ساختن. او با انتخاب شهادت آگاهانه، فریاد پر خروشی بر ضد ظلم و بیداد و چراغ هدایتی برای انسان های آزادی خواه و استقلال طلب شد. وی که نخستین شهید روحانیت متعهّد خط امام بود، در دورانی سخت و دشوار، هنگامی که نفس ها در گلو خفه شده و فضایی از ترس و وحشت بر جامعه حکم فرما بود، فریاد برآورد و لبه تیز حملاتش را پرخاشگرانه به سوی امریکای جنایتکار، نشانه رفت و تا پای جان از حریم میهن اسلامی دفاع کرد تا این که در این راه، شهد گوارای شهادت را نوشید. او به راستی نمونه کامل و بارز این آیه بود:

مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً. (احزاب: ۳)

از میان مؤمنان مردانی اند که به آن چه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند.

برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن ها در [همین]انتظارند و [هرگز] عقیده خود را تبدیل نکردند.

در این نوشتار مختصر، بر آنیم تا به گوشه هایی، هر چند اندک از شخصیت بزرگ و دریایی شهید سعیدی بپردازیم و اجمالی از زندگی پربار آن شهید سعید را از تولّد تا عروج ملکوتی اش به نظاره بنشینیم.

امید است این مطالب، مورد قبول خوانندگان عزیز قرار گیرد. پیشاپیش از نارسایی مطالب و واژگان درباره این شهید عزیز پوزش می خواهیم.

بخش اول: سیمای شهید سعیدی

اشاره

بخش اول: سیمای شهید سعیدی

زیر فصل ها

فصل اول: آغاز حیات

فصل دوم: دوران شکوفایی علمی

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی رحمه الله

فصل چهارم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

فصل پنجم: فعالیت های سیاسی

فصل ششم: پرواز به سوی معبود

فصل هفتم: شخصیت شهید سعیدی در آیینه خاطرات

فصل هشتم: اندیشه ها

فصل اول: آغاز حیات

اشاره

فصل اول: آغاز حیات

زیر فصل ها

تولد

نسب خانوادگی

دوران کودکی و نوجوانی

زندگی مشترک و فرزندان

تولد

تولد

آیت اللّه سید محمدرضا سعیدی در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۰۸ ه . ش، برابر با ۱۳۴۵ ه . ق، در نوغان شهر مقدس مشهد و در خانواده ای پاک و روحانی، دیده به جهان گشود. «هنگام تولّد وی رخداد جالب توجهی رخ داده و آن این که، یک سال قبل از تولّد سعیدی، پدرش سید احمد، با حاجتی در دل، نوغان مشهد را به قصد زیارت ثامن الائمه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ، ترک می کند و پس از رسیدن به حرم مطهر، حاجت خود را با امام خویش در میان می گذارد و از مولای خود طلب فرزندی پسر می کند. هنوز دعا و خواسته او تمام نشده بود که ناگاه شخصی جمعیت را می شکافد و به سید احمد نزدیک می شود و گل سرخی را در کف تمنّای او می گذارد و ناگهان ناپدید می شود.

سید احمد گل سرخ را می بوید، گویا می داند که حاجتش برآورده شده است، خوشحال بر ضریح بوسه می زند و شادمانه حرم را به سوی نوغان ترک می کند.

سال بعد در انتظار گرفتن حاجت، شب و روز را در انتظار رسیدن گل سرخش سپری می کند و چشمانش را برای آمدن فرزندش تیزتر می کند.

سرانجام، فصل انتظار به پایان می رسد و ناگهان صدای نوزادی پسر، پدر و تمامی اهل خانه را خوشحال می کند. پدر به پاس قدردانی از رضای آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، نام زیبای «محمدرضا» را بر نوزاد می گذارد».(۱)

نسب خانوادگی

نسب خانوادگی

پدر محمدرضا، سید احمد، از روحانیون فاضل و متدین منطقه بود. جدّش سید تقی و جد اعلایش، سید سعید رحمه الله، در علم و تقوا شهره منطقه و محل بودند. سلسله نسب و سیادت ایشان، به سادات حسینی می رسد و منسوب به علی بن الحسین علیه السلام هستند و از فرزندان آن حضرت به شمار می آیند.(۲)

دوران کودکی و نوجوانی

دوران کودکی و نوجوانی

هنوز مدّتی از دوران کودکی این فرزند نگذشته بود که مادر مهربان و پاکدامنش را از دست داد. خیلی زود طوفان حوادث به سوی او وزیدن گرفت و او را به مبارزه با اتفاقات سهمگین طلبید. از دست دادن مادر، باید ضربه ای بزرگ بر روحیه این کودک وارد می کرد، ولی چون روح، روح بزرگی بود باور داشت که این خود مرحله ای از امتحان است. پس باید هر چه زودتر از این گرداب آزمایش بیرون رفت و نابسامانی های زندگی خود را سامان بخشید. پس از مرگ مادر، دست گرم و پر محبّت پدر، او را

۱- سید محمد سعیدی و حسن ابراهیم زاده، دیدار با ابرار، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چ اول، ج ۸، ص ۱۶. با گزینش اندک

۲- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام سید حسن سعیدی فرزند شهید سعیدی

نوازش کرد و در دامن مهربان خود پرورش داد. محمدرضا در کنار پدر به تحصیل پرداخت و در سایه علم او، نشو و نما یافت.(۱)

از همان اوان کودکی، هوشی زیاد و ذهنی قوی داشت. وی علاقه زیادی به درس خواندن نشان می داد و دوست داشت تا برای رسیدن به مرحله کمال علمی، در محل (زادگاه) و در کنار پدرش بماند. ولی پس از تحصیل دروس ابتدایی نزد پدر، نبودن مدرسه و بی سوادی بیشتر مردم منطقه را نتوانست تحمّل کند. از این رو، تصمیم به سفر و ترک دیار خویش گرفت، به قصد مشهد بار سفر بست و خود را آماده و پذیرای تحمّل رنج غربت و کسب دانش کرد.(۲) شاید از آن رو مشکلات علم آموزی را تحمل می کرد که پی برده بود مبارزه با جهل و ستمی که به مردم میهن رفته است، در سایه آگاهی و دانش تحقق می یابد. از این رو، به خوبی می دانست، برای رسیدن به دانش و آگاهی باید رنج و سختی را به جان خرید و برای خودسازی و پختگی، باید زحمت کشید و با سختی ها مبارزه کرد.(۳)

زندگی مشترک و فرزندان

زندگی مشترک و فرزندان

شهید سعیدی، پس از گذراندن مدارج علمی و کسب معلومات عالی، احساس کرد که زمان آن فرا رسیده تا از تنهایی و غربت بیرون آید و شریک زندگی و یار و یاور خود را در برابر حوادث سهمگین آینده که

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ خرداد ۷۲، ص ۳.

۲- مجله پاسدار انقلاب، خرداد ۵۹، ص ۷.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ خرداد ۷۲، ص ۳۵.

آغوش خود را برای او گشوده بود، برگزینـد. برای او که خود را برای مبـارزه بـا چنگـال تیز اهریمن روزگـار آمـاده می کرد، مهمّ بود که همسـرش چگونه باشد و چه تفکرات و توقعاتی از شوهر آینده اش، که جز برای مبارزه و فریاد بر ضد ظلم و سـتم سـاخته نشـده بود، داشـته باشـد. او همسـری می خواست که ماننـد خودش، اهل درد و مبارزه و اهل صبر در برابر مشـکلات و سختی های آینده باشد. از این رو، برای انتخاب همسـر آینده، به خانه ای پا گذاشت که اهل آن نیز مانند سـعیدی طعم رنج و سختی مبارزه را چشـیده بودند و خاندانی بودند که بزرگ آن، با یک حکم تاریخی، دست ظلم و سـتم استعمار را از سر ملت ستم دیـده کوتـاه کرد. او بـا بـانویی از خانـدان طباطبایی که سلسـله نسب آن به مرحوم میرزای شـیرازی، رهبر بزرگ نهضـت تنبـاکو و صاحب فتوای مشـهور می رسـید، ازدواج کرد و عمری را در کنار این بانوی پاکـدامن و عفیف، با صـفا و صـمیمیّت سپری کرد. حاصـل این ازدواج مبـارک و خجسـته، ۹ فرزند (۵پسر و ۴دختر) است که همگی آنـان، بـا پیروی از پـدر و مادر مؤمن و متدین خویش، از شخصـیت تقوایی والا در اجتماع برخوردارند. یکی از فرزندان پسـر، به نام «حاج آقا حسین» مرحوم شده اند، ولی بقیه فرزندان ایشان در قید حیاتند.(۱)

۱- مصاحبه مؤلف با حجت الاسلام سید حسن سعیدی، فرزند شهید سعیدی.

فصل دوم: دوران شکوفایی علمی

اشاره

فصل دوم: دوران شکوفایی علمی

زیر فصل ها

ورود به حوزه

استادان

شاگردان

نوشته ها و نگاشته ها

ورود به حوزه

ورود به حوزه

همان گونه که اشاره شد، شهید سعیدی پس از به پایان رساندن تحصیلات ابتدایی نزد پدر، قدم به حوزه علمیه نهاد و برای تحصیل علوم دینی، از زادگاه خویش، رهسپار مشهد مقدس شد تا وجود تشنه اش را از علوم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم سیراب کند.

زمانی که وی آموختن علوم دینی را آغاز کرد و به اقیانوس حوزه قدم گذاشت، هر کس دم از مذهب می زد، آینده اش قلم سرخ می خورد تا چه رسد که در ترویج آن، عبای پیامبر را به دوش کشد. ولی سعیدی، بی اعتنا به همه حرف ها و حدیث های زمانه، به لباس روحانیت که سراسر خروش بود، قامت بست و با جدیّت و پشتکار به فراگیری دروس حوزوی پرداخت. مقدمات ادبیات عرب و سطوح عالی حوزه را در حوزه علمیه مشهد و نزد استادان بزرگی، همچون حاج شیخ کاظم دامغانی، حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی فرا گرفت.(۱)

پس از طی مدارج و مراحل علمی و تشکیل خانواده، برای تکمیل و رسیدن به مراحل بالاتر و عالی تر علوم، در سال ۱۳۳۲ ه . ش، رهسپار

۱- روزنامه کیهان، خرداد ۵۸، ص ۱۳.

حوزه علمیه قم شد. وی از همان روزهای نخست ورود به حوزه، در مجلس درس مرجع عالی قدر جهان تشیّع، حضـرت آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه الله، حاضـر شـد و از محضـر پر فیض او کسب معرفت کرد. مـدت زیـادی از شاگردی او در جوار اسـتادش نمی گذشت که آوازه استادی حاذق و راد مردی مبارز، به نام «حاج آقا روح اللّه »، سعیدی را به پای درس او کشید. سعیـدی بی درنـگ پس از ورود به درس او، گمشـده خود را یافت و همه چیز را به نگاهش باخت. از آن روز دیگر سـعیدی، سعیدی نبود. مولانایی شد که به شـمس رسـیده بود. تشـنه ای بود که به اقیانوس، آن هم اقیانوسـی با موج های صخره شکن و آب های زلال و گوارا رسـیده بود. سـعیدی احساس می کرد که هر جا مراد او حضور دارد، سکوت رخت بر می بندد. حدود ۱۴ سـال، در حوزه درس امـام شـرکت کرد و افزون بر اسـتفاده هـای علمی، از انـدیشه های روحی و راه و روش عرفانی، ظلم ستیزی و عدالت خواهی اسـتاد نیز بهره مند شد. با حضور همیشـگی و بی وقفه خود در کلاس درس فقه و اصول این دو استاد بزرگ، (آیت اللّه بروجردی و حضـرت امـام) و بـا تلاـش شـبانه روزی و پی گیر خـود، به مقـام بالاـی علمی و درجه اجتهـاد، رسید.(۱)

استادان

استادان

آیت اللّه سـعیدی، برای رسـیدن به کمالات علمی و رسـیدن به مقامات بالای دانش و اجتهاد، از محضر استادان زیادی استفاده کرده است. ولی از

۱- مجله پاسدار اسلام، تیر ماه ۵۹، ص ۱۱.

بارزترین و شاخص ترین استادان وی در مقدمات، فقه، اصول و منطق، می توان از حضرات آیات ادیب نیشابوری، حاج شیخ کاظم دامغانی، حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ مجتبی قزوینی نام برد در دروس خارج فقه و اصول نیز بزرگ ترین و مهم ترین استادان وی، آیات عظام، بروجردی و حضرت امام رحمه الله بوده اند که بیشترین بهره علمی را به وی رسانده اند.(۱)

شاگردان

شاگردان

ایشان پس از ورود به حوزه علمیه قم، در کنار تحصیل و تحقیق به تدریس دروس حوزوی و تربیت شاگردانی پرداخته است و چهره های شاخص علمی و اخلاقی در دامن پر فیض این شخصیت بزرگ، پرورانده و به جامعه اسلامی تحویل داده شدند.

نوشته ها و نگاشته ها

نوشته ها و نگاشته ها

شهید سعیدی در کنار تحصیل، تدریس و تبلیغ در حوزه، کار پژوهش را نیز پی گرفت و در طول حیات پر برکت خویش، تألیفات گران بهایی از خویش به جای گذاشت. از مهم ترین آثار قلمی مفید و ارزشمند ایشان که افزون بر آگاهی دادن به مردم، از جنایات شاه و ایادی استکبار که چشم طمع به کشور ایران دوخته بودند نیز پرده برمی داشت عبارت اند از اتّحاد اسلام، آزادی زن، کار در اسلام و انتشار جزوات آموزشی در رابطه با مسایل دینی و اخلاقی، از جمله انتشار جزوه هایی از کتاب «ولایت فقیه» و «امر به معروف

۱- مجله امید انقلاب، خرداد ۶۰، ص ۲۶.

و نهی از منکر» حضرت امام رحمه الله.(۱)

۱- روزنامه کیهان، ۲۰ خرداد ۷۱، ص ۶.

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی رحمه الله

اشاره

فصل سوم: ویژگی های اخلاقی رحمه الله

زیر فصل ها

احترام به خانواده

احترام به استادان

احترام به جوانان، دوستان، همسایگان و...

تقوا و عشق به اهل بیت علیهم السلام

احترام به خانواده

احترام به خانواده

آیت اللّه سعیدی در احترام به والدین، همسر و فرزندان خویش، الگویی نمونه برای اقوام، همسایگان و اهل محل و منطقه بود. وی احترام به آنـان را وظیفه خود می دانست و عمل به این وظیفه را برای خود واجب می شـمرد؛ تا آن جایی که می توانسـت می کوشـید آنان را خوشحال کند. به مادر و پدرش در زمان حیاتشان، بسیار احترام می گذاشت و هرگز صدایش را در مقابل آن ها بلند نمی کرد. به آنان عشق می ورزید و تمام همّ خویش را برای جلب رضایت آنان به کار می برد. پس از رحلت آنان نیز، کتاب های شخصـی خود را فروخت تا با پول آن ها برای والـدینش نماز قضا به جای آورد.(۱) او به همسر و فرزند خود، بسیار نیکی می کرد و به صله رحم و خدمت به خویشان و بستگان، بسیار اعتقاد داشت.

در خانه و بیرون از منزل، بسـیار سـخاوتمند بود و تا حد امکان می کوشـید به اهل خانه، همسایه ها و دیگران کمک کند و از هیچ تلاشی برای خدمت به هم نوع دریغ نمی ورزید.

احترام به استادان

احترام به استادان

۱- مصاحبه نگارنده با سید محمد سعیدی، فرزند شهید سعیدی.

از ویژگی های اخلاقی بارز و شایسته شهید سعیدی این بود که به استادانش بسیار احترام می گذاشت. ایشان برای کسانی که در محضرشان زانوی تعلیم را به زمین زده بود و از خرمن دانش آنان خوشه های فراوانی چیده بود، احترام زیادی قایل بود و همیشه از آن ها به بزرگی یاد می کرد؛ به ویژه به دو تن از استادان بزرگ که بیشترین بهره علمی را از آنان برده بود، عزّت و احترام وصف ناپذیری می گذاشت و پیوسته نام و یاد آنان را با تکریم بر زبان می آورد. وی آیت اللّه بروجردی رحمه الله را یکی از استوانه های بزرگ علمی عالم اسلام و به ویژه حوزه تشیّع می دانست و همیشه عظمت علمی او و تبحرش در فقه و اصول را به دیگران گوشزد می کرد.(۱)

آیت اللّه سعیدی به امام رحمه الله عشق و علاقه ویژه ای داشت و او را نه تنها استاد، که مراد خویش می دانست. عشق به خمینی رحمه الله چنان در تار و پود وجودش تنیده بود که همه چیزش را در امام خلاصه می دید و زندگی بدون خمینی را بیهوده می دانست. او از نادرترین کسانی بود که در عشق به امام، به یقین رسیده بود و برای همین هم احترام او به امام، احترام ویژه ای بود و حتّی حاضر نبود کوچک ترین ناراحتی و نارضایتی را در وجود امام تحمّل کند. ایشان در کلاس درس امام رحمه الله، پرسش ها و اشکال های زیادی را مطرح می کرد و از امام پاسخ می خواست. یکی از روزها که مثل همیشه از امام سؤال می کند، امام به او می گوید: «آقای سعیدی! من دارم اذیت

۱- مجله اعتصام، خرداد ۶۳، ص ۵۳.

می شوم»(۱) و او به خاطر این که استاد و مرادش، از دست و زبان او آزار نبیند، تا آخر عمر مُهر سکوت بر لب می زند و دیگر از امام سؤال نمی کند. و این نهایت احترام شاگرد به استاد است که جز از شخصیتی چون سعیدی، انتظار نمی رود.

احترام به جوانان، دوستان، همسایگان و...

احترام به جوانان، دوستان، همسایگان و...

از فضایل اخلاقی که سعیدی را به شخصیتی برجسته و الگو تبدیل کرده بود و او را چهره ای جذّاب و دوست داشتنی معرّفی می کرد، تواضع، حسن خلق و احترام به دیگران بود که این شخصیت برجسته علمی و دینی نسبت به اطرافیان خود، جوانان، کودکان، سالخوردگان، همسایگان و... داشت. وی به جوانان بسیار اهمیّت می داد و برای آن ها احترام و شخصیّت ویژه ای قایل بود و از آن ها برای اهداف اسلامی و رسیدن به مقصد نهایی که پیروزی انقلاب اسلامی بر رژیم ستم شاهی بود، استمداد می کرد و بیشتر وقت خود را صرف تدریس و تربیت جوانان می کرد و بارها می فرمود: «اسلام جوان می خواهد؛ جوان».(۲)

رفتار او با دوستان، اطرافیان و همسایگان، نمونه ای از رفتار یک شخصیت مسلمان و مؤمنی بود که تربیت شده مکتب اسلام و شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام است. تواضع و حُسن خلق این شخصیت برجسته روحانی،

۱- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، چاپ افست، بنیاد فرهنگی امام رضا۷، ۱۳۵۸، چاپ اول، ج۵، ص ۳۰۹.

۲- روزنامه ابرار، ۲۰ خرداد ۶۹، ص ۱.

زبانزد خاص و عام بود. با همه به نیکی و مهربانی رفتار می کرد و اگر مشکلی برای کسی پیش می آمد، با تمام نیرو برای رفع آن تلاش می کرد. به راستی این انسان بزرگ را که شب و روزش را، همانند جد و مولایش حضرت علی علیه السلام ، به فکر مستمندان و رفع حوائج مردم سپری می کرد، می توان مصداقی از آیه مبارکه «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) دانست. خشوع، رفتار نیکو و برخورد صمیمانه او با مردم، چه در تأمین آذوقه و مایحتاج، چه در کمک های مادی به همسایه ها، چه در بخشش اموال، چه در احترام و خدمت به آن ها، به ویژه اهل علم و... مثال زدنی بود.

درباره اخلاق کریمانه او که زبانزد خاص و عام و نقل هر مجلسی بود، نمونه هایی نقل شده است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم. پسر شهید سعیدی در این باره می گوید: «روزی، یکی از همسایه ها در طبقه سوم منزلی مستأجر بود و در زمستان سرد به زغال احتیاج داشت. روزی متوجّه شد که کسی درب منزل را می کوبد و یاالّله گویان بالا می آید. وقتی صدای نفس هایش را شنید، به استقبالش رفت و متوجه شد که شهید سعیدی با کیسه ای از زغال که به پشتش گرفته، از پله ها به زحمت بالا می آید، تا این که به در خانه وی رسید و کیسه زغال را پشت در گذاشت و رفت».(۱)

هم چنین نقل شده است: «روزی خانواده شهید سعیدی وقتی که ایشان وارد منزل شدند، متوجه شدند که تمام لباس هایش حتّی عینکش گِل آلود شده. وقتی علتش را از او می پرسند، می گوید: ماشین همسایه در خیابان

۱- مصاحبه نگارنده با سید حسن سعیدی، فرزند شهید سعیدی.

مانـده بـود و به داخـل جـوی آب افتـاده بود. به او کمـک کردم تـا ماشـینش را دربیـاورد، چرخ ماشـین لیز خورد و به من گِل پاشید».(۱)

مورد دیگر این که: «وقتی برای نماز صبح به مسجد رفته بود، هنگام بر گشت، عبایش به دوشش نبود. وقتی اهل خانه سؤال می کنند، می گوید: در راه بازگشت به خانه، شخصـی را دیدم که لباس مناسب به تن نداشت و از سـرما به خود می لرزید، عبایم را به او دادم تا خود را از سرما حفظ کند».(۲)

درباره احترام او به اهل علم و خـدمت به طلاب علوم دینی نیز نوشـته انـد: ایشان در ایام تحصـیل در قم، برای دیدار با یکی از روحانیون به مـدرسه علمیه حقانی می رود، ولی مشاهـده می کند که وی برای تدریس به کلاس درس رفته است. با خود فکر می کنـد کـه بهـتر است برای صـرفه جـویی در وقت خـود، آن فرد را در کلاـس ببینـد. به جلـوی کلاـس درس که می رسـد، چشمش به کفش های طلبه ها می افتد که از فرط شتاب به این سو و آن سو، رها شده اند. به آرامی می نشیند و تمامی کفش هـا را جفت می کنـد. لحظـاتی پس از پایـان درس، طلّـاب بـا متـوجه شـدن قضـیه، از درس عملی اسـتاد شـهید، بهره منـد می شوند.(۳) این موارد، همه قطره ای بود از اقیـانوس بی کران اخلاـقی این شخصـیت بزرگ دینی، عرفانی و روحانی که عمل به آنان، رستگاری و فلاح را برای ما به ارمغان می آورد.

تقوا و عشق به اهل بیت علیهم السلام

تقوا و عشق به اهل بیت علیهم السلام

۱- حسن ابراهیم زاده و محمد عابدی، پیکار با منکر در سیره ابرار، چاپ دانش، نشر معروف، ۱۳۷۶، چ دوم، ص ۱۸۳.

۲- از خاطرات سید محمد سعیدی در مصاحبه با نگارنده.

۳- پیکار با منکر در سیره ابرار، ص ۱۸۴.

در تقوای این رادمرد بزرگ، همین بس که وی فرمان الهی «فاستقم کما اُمرت» را در دوران سخت تنهایی و غربت و در اوج اقتدار و عظمت، همواره در نظر داشت. با مردم در هیچ صحنه و حادثه ای، جز به راستی و درستی، سخن نمی گفت. در جمع مؤمنان، دریایی از عطوفت و مهربانی بود و در برابر ظالمان و قلدران، آتشفشانی از خشم و خروش. او نمونه کامل یک روحانی مجاهد و اندیشمند شیعه بود که در عین مبارزات اجتماعی و حضور در صحنه سیاست، مجسمه تقوا و خلوص و تقیّد کامل به عبادات و مستحبات بود. همان گونه که فریادی خشمگین، بر ضد غرب و غرب زدگی و مرد میدان و مبارزه بود، به نماز شب و انجام نوافل می پرداخت. وی سیاست و مبارزه را از درون کتاب های حدیث و دعا و از فیض همان نمازهای شب آموخته بود.

تلاش برای عیادت بیماران، رفع اختلافات خانوادگی، کمک به خانواده های مستمند و... همه از کارهایی بود که این شهید سعید خود را وقف آن ها کرده بود و چون عبادتی واجب، به استقبال آنان می رفت.

عشق و علاقه او به اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، در کوثر ولایت ریشه داشت. او به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه به امام حسین علیه السلام که راه و روش مبارزه با ستم را از او آموخته بود، عشق می ورزید و در ایام شهادت ایشان به سوگ می نشست. بر فراز منبرهای خود، همیشه یاد و نام آنان را با عظمت بیان می کرد و از فضایل آنان برای مردم، سخن ها می گفت. در مراسمی که برای ائمه علیهم السلام برپا بود، چون خادمی مخلص خدمتگزاری می کرد و افتخارش این بود که روضه خوان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه جدّش امام حسین علیه السلام است. او شیوه مبارزه با ظلم و ستم را از مکتب اهل بیت

علیهم السـلام، فراگرفته بود و در بخش هایی از سـخنان خود در مقاطع و مجالس مختلف، شـیوه مبارزاتی خود را وامـدار قیام سید الشـهداء علیه السـلام می دانست و باور داشت که اگر ما مثل آن ها باشیم، کسی جرأت ظلم و تجاوز به میهن و مقدسات ما را نخواهد داشت.

فصل چهارم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

اشاره

فصل چهارم: فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

آیت اللّه سعیدی، همگام با مبارزات سیاسی با رژیم منحوس پهلوی، به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی نیز می پرداخت. فعالیت های او در زمینه فرهنگی و اجتماعی چنان گسترده است که قلم را یارای بیان همه آن ها نیست. از این رو، نمونه هایی از این فعالیت ها را بیان می کنیم تا بتوانیم بیانگر گوشه ای از خدمات او باشیم. زمینه های فعالیت های فرهنگی و اجتماعی شهید سعیدی را می توان چنین برشمرد.

تبلیغ در شهرهای مختلف ایران، مانند شهرهای مشهد، کرمان، تفرش، رفسنجان، تهران و... تبلیغ در کشور کویت در چندین سال متوالی، به دعوت شیعیان کویتی، سخنرانی های متعدد در نقاط مختلف کشور برای تبلیغ دین مبین اسلام و افشای سیاست های رژیم سفاک پهلوی، تشکیل کلاس های تفسیر قرآن در مساجد، منازل و هیئت ها در محله غیاثی تهران، تشکیل کلاس درس معارف برای جوانان در مسجد امام هفتم تهران، دعوت از فضلا و طلاب قم برای سخنرانی به مناسبت های مختلف در مسجد امام هفتم در تهران، تربیت بانوان مبلغه و روضه خوان برای اداره تشکیلات بانوان در منطقه غیاثی تهران، تدریس دروس حوزوی در مسجد امام هفتم علیه السلام برای بانوان و آقایان. تشکیل ستاد امر به معروف و نهی از منکر،

تأسیس کتابخانه و حوزه در کنار مسجد موسی بن جعفر علیه السلام در تهران، تلاش برای ازدواج جوانان و جلوگیری از فساد و لغزش آنـان، سـاخت بناهـای عـام المنفعه ماننـد مسـجد، حسـینیه، حمـام و پـارک در منـاطق مختلف ایران ماننـد تهران، قم، رفسنجان، کرمان، تفرش و... تلاش برای اتحاد بین نیروهای مبارز، مبارزه با خرافات در مسـجد امام موسـی کاظم علیه السـلام تهران.(۱)

اینک به شرح برخی از این موارد یاد شده می پردازیم.

تبلیغ

تبلیغ

آیت اللّه سـعیدی، پس از بـازگشت از کویت و سـکونت در قم، به فعـالیت هـای خود برای حمـایت از امام و افشای رژیم شاه ادامه داد. آوازه خطابه و سخنرانی های او در جای جای ایران به سرعت پیچید. بی درنگ پس از ورود سعیدی از کویت، سیل نامه ها و پیک ها، برای دعوت او به شـهرهای مختلف ایران، از سوی شـیفتگانش سرازیر شد. هر روز بر تعداد مشتاقان سخنان پر شور و نغزش افزوده می شـد و مردم، بی صبرانه منتظر آمـدن او به دیار خویش بودند تا بتوانند از روشن گری های او، بیش ترین بهره را ببرند.

سعیدی در تفرش

سعیدی در تفرش

قم بـدون امام، با تمام زیبایی هایش، در نگاه سـعیدی شـهری بـدون جاذبه بود. آن جذابیّت حماسـی قم در زمان حضور امام، بدون امام، نه در کوچه و بازار و نه در محافل درسی آن به چشم نمی خورد.

۱- مجله امید انقلاب، ۱۲ خرداد ۶۳، ص ۱۴.

در این زمان که امام و مقتدای سعیدی در غربت تبعید بود و سعیدی نیز در نابسامانی روحی و آشفتگی فکری به سر می برد، عده ای از اهالی تفرش به نمایندگی از مردم آن دیار، برای دعوت از سعیدی به قم آمدند و با اصرار زیاد از وی خواستند تا در شهر آنان، امر ارشاد، تبلیغ و اقامه نماز را به عهده بگیرد. وقتی ایشان با درخواست و خواهش زیاد آنان روبه رو شد، به خواسته آنان لبیک گفت و تبلیغ در آن شهر را پذیرفت.

انتخاب این محلّ برای تبلیغ، در واقع دو دلیل داشت. «اول آن که، این شهر، شهر کوچکی بود و هنوز به تمدن مخرّب آلوده نشده بود و زمینه های مناسبی را برای تبدیل شدن به یک شهر انقلابی [به خاطر جوانان پرشوری که در آن جا بودند] داشت. دوم به خاطر نزدیکی این شهر به قم و حوزه علمیه بود که می توانست از مسایل سیاسی روز و حرکت های تازه امام در بیداری امّت و ملّت، آگاهی یابد».(۱)

سعیدی در تفرش، با شجاعت تمام بر ضد حاکمان وقت، فریاد برمی آورد و افزون بر افشای فجایع رژیم سفاک پهلوی، دلیرانه نام امام را بازگو می کرد و او را به مردم می شناساند. بی پروایی او به اندازه ای بود که عده ای از مدعوین را به هراس انداخت. سرانجام همین امر باعث شد تا او شهر تفرش را رها کند و به قم باز گردد.

تبلیغ در تهران

اشاره

تبلیغ در تهران

در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، گروهی از مردم تهران به منزل امام آمدند و برای

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۵۶. با گزینش اندک

مسجد موسی بن جعفر علیه السلام واقع در خیابان غیاثی که پس از شهادت آیت اللّه سعیدی به نام او تغییر نام یافت، خواستار مبلغ و امام جماعت شدند. با صلاحدید بیت امام، این رسالت بزرگ به عهده سعیدی گذاشته شد. او با مأموریتی جدید برای رساندن پیام حق و افشای چهره های تزویر و ریا، رهسپار تهران شد. وقتی این خبر در عراق به امام رسید، بسیار خرسند و خشنود شدند و رضایت خود را در نامه ای به آیت اللّه سعیدی، چنین مرقوم فرمودند: «... از این که به تهران تشریف برده اید از جهتی خوشوقت شدم؛ چون مرکز از همه جا بیشتر به علمای عاملین احتیاج دارد. مساعی جمیله جناب عالی مورد تقدیر و تشکر است».(۱)

فرزند شهید سعیدی در این باره می نویسد: «پدرم، پس از بازگشت به قم، از سوی مردم تهران برای اقامه نماز جماعت و سخنرانی در مسجد امام موسی بن جعفر علیه السلام ، دعوت شد. او این فرصت طلایی را از دست نداد؛ چرا که پایتخت را محلی خوب برای فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود می دانست. برای همین، دعوت مردم را پذیرفت و به همراه خانواده خود در محله غیاثی، نزدیک مسجد امام هفتم علیه السلام سکونت گزید، ولی منزل مسکونی اش را در قم، به امید بازگشت حضرت امام به قم و قرار گرفتن در جوار مرادش، نفروخت».(۲) وی با این ارزیابی که پایتخت مکان خیلی مناسبی برای ابراز وجود است و بیش از دیگر شهرها به تبلیغ و آگاهی نیاز دارد و در صحنه سیاست هم در تهران، بیشتر می توان به افشاگری پرداخت،

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۰ خرداد ۷۱، صص ۳ _ ۱۷.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۵۷.

به فعالیت های گسترده ای در مسجد موسی بن جعفر علیه السلام دست زد. مهم ترین فعالیت های او عبارت اند از:

۱. تأسیس حوزه علمیه

وی در کنار امامت مسجد، برای جذب امکانات برای گشایش حوزه علمیه تلاش کرد که به دلیل کارشکنی ها و مزاحمت های عمّال رژیم، نتوانست این امر مهمّ را به انجام رساند، ولی این کار باعث نشد تا سعیدی از تلاش برای تربیت طلاب جوان دست بردارد، بلکه او برای پرورش نیروهای خداجو در لباس مقدس روحانیّت، در همان مسجد، دروس حوزوی را برای تعدادی از شیفتگان که قصد پیوستن به جرگه سربازان امام زمان علیه السلام را داشتند شروع کرد و در کنار دروس صرف و نحو به تدریس احکام بر اساس کتاب تحریرالوسیله حضرت امام و کتاب ولایت فقیه معظم له، پرداخت. سعیدی در مدت ۴ سالی که در این مسجد، مردم را به سرچشمه نور هدایت می کرد، توانست عده ای را جذب حوزه علمیه قم کند که اکنون بعضی از آنان در شمار فضلای حوزه علمیه قم، یادگار تلاش انسان ساز این مرد بزرگ هستند.

۲. تشکیل کلاس برای بانوان

شاید به جرأت بتوان گفت که سعیدی در شمار نخستین کسانی است که در این برهه از زمان برای تعلیم و تربیت بانوان و آشنا کردن آنان با احکام اسلامی تلاش کرد. اخلاق و رفتار پیامبرگونه او، از وی الگویی خدا ترس، شیطان ستیز و جذاب ساخته بود. دم مسیحایی داشت و هر کس یک بار پای درس او می آمد، شیفته اخلاق و رفتار او می شد. جذب جوانان و

نوجوانان، به ویژه دختران جوان به مسجد، آن هم در زمانی که از در و دیوار شهر، فساد و ابتذال می بارید، کاری بس دشوار بود، ولی سعیدی، با سعه صدر توانست در عرصه تبلیغ، این موفقیّت را در زندگی پر بار خود به ثبت رساند و توانست بانوان زیادی را در عرصه علوم دینی تربیت کند و به جامعه تحویل دهد.

۳. تأسیس کتاب خانه

از دیگر فعالیت های سعیدی در کنار مسجد در محله غیاثی، تأسیس کتابخانه برای استفاده جوانان و نوجوانان بود. او با جذب جوانان به مسجد و کتابخانه، روح حماسه و فریاد را در کالبد آنان زنده کرد؛ به گونه ای که نه تنها در زمان سعیدی این نوجوانان و جوانان به نیروهای انقلابی کمک رسانی می کردند و اطلاعات لازم را درباره نیروهای اطلاعاتی رژیم شاه و فعالیت های خارجیان استعمارگر در اختیار آنان قرار می دادند، بلکه عده ای از این تربیت یافتگان دامن سعیدی، در حماسه انقلاب و جمعی در طول دفاع مقدس و جنگ تحمیلی، به خونِ خویش غلتیدند و راه و روش استاد را با عمل به منصه ظهور رساندند.

۴. ایجاد تشکیلات امر به معروف

شاید بتوان گفت که آیت اللّه سعیدی، اولین شخصیتی بود که با نظام بخشیدن به امر به معروف و نهی از منکر، این فریضه الهی را از حالت فردی به یک کار گروهی و منسجم تبدیل کرد. از آن جا که خود او آمر به معروف و ناهی از منکر بود، در زنده نگه داشتن این فریضه الهی با رویی گشاده و متانتی وصف ناپذیر، کوشا بود. با حسن خلق و برخوردی کریمانه

به سرعت توانست نوجوانـان و جوانان و هم چنین کسـبه محله مسجد را نظم و جهت بخشـد؛ به گونه ای که این حکم الهی، همه گیر شود. حجت الاسلام عقیقی، از شاگردان و دست پروردگان شـهید سعیدی در خاطراتی می گویـد: «مـدتی بود که کسبه و معتمـدین محـل بـا موضـوعی برخورد کرده بودنـد و آن ظـاهر شـدن زنی بود بـا لبـاس هـای زننـده که در آخر محله سکونت گزیده بود. این زن هر روز به طور زننده ای، طول مسیر خیابان و محله غیاثی تا سر ایستگاه اتوبوس را پیاده طی می کرد و نظر جوانـان را به خود جلب می کرد. از آن جـا که محله غیـاثی بـا نفوذ سـعیدی و همکاری مردم از خودنمایی زنان به این صورت در امان مانده بود، برای اهل محلّ این حرکت که تا حدودی هم حساب شده به نظر می رسید، قابل تحمّل نبود. از این رو، کسبه و بعضـی از مردم این موضوع را با شـهید سـعیدی، در میان گذاشـتند. شـهید سعیدی آنان را از هر گونه عکس العملی بازداشت و منتظر مانـد تا خود به امر به معروف و نهی از منکر او بپردازد. روز بعد سعیدی با بعضـی دیگر از اهل محله راه را بر این زن گرفتند و شـهید سعیدی با لحنی پدرانه، شروع به موعظه او کرد: «خواهرم دارند شما را گول می زنند» و «چرا شخصـیت خود را فراموش کرده ای؟... جواب خدا را چه می دهی؟» سـخنان سـعیدی، چنان در روح او اثر کرد که دیگر هیچ گاه او را در محله غیاثی، بی حجاب ندیدیم. موعظه و امر به معروف شهید سعیدی با اهل محلّ، شیوه خاص به خود را داشت. محله غیاثی تا حـدودی، محله ای فقیرنشین بود. ابتدای کوچه هایش، شیرهای آب فشاری وجود داشت که بعضـی از خانه ها که لوله کشی آب نداشتند، مسافتی طولانی را طی می کردند و با سطل، آب را

تا خانه حمل می کردند. روزی با شهید سعیدی از کنار یکی از این شیرهای آب می گذشتیم، شهید سعیدی متوّجه زنی شد که به سختی دو سطل آب را با دو دست بلند کرده است و همین امر موجب شده بود که زن نتواند حجاب خود را به طور کامل مراعات کند؛ به گونه ای که روسری اش عقب رفته بود و موی سرش پیدا بود. شهید سعیدی، عبای خود را به من داد و سریع به طرف زن رفت و دو سطل آب را با اصرار زیاد از او گرفت. مسافت خانه تا شیر آب، طولانی بود و او قبول نکرد که من در این امر خیر به او کمک کنم. سعیدی سطل های آب را به مقصد رساند و مؤدبانه امر به معروف کرد. زن که گفتار و کردار مولایش علی علیه السلام را در رخسار این فرزند علی علیه السلام ، به خوبی از نزدیک حسّ کرده بود، امر به معروف شهید سعیدی را پذیرفت. گذشته از این، شهید سعیدی در برخورد با کودکان نیز روش خاص به خود را داشت.

برنامه های او در این امر الهی به این صورت بود که هر نوجوان و جوان در طول روز و یا طول هفته مواردی را که به امر به معروف و نهی از منکر می پرداخت، بر صفحه کاغذ می نوشت و به نزد سعیدی می برد تا افزون بر رهنمودهای لازم، نتیجه کار خود را تقدیم او کند. سعیدی نیز در بسیاری از موارد، با تقدیر از این نوجوانان و جوانان، به آنان جایزه می داد.(۱)

۱- مصاحبه نگارنده با سید حسن سعیدی، فرزند شهید سعیدی.

فصل پنجم: فعالیت های سیاسی

اشاره

فصل پنجم: فعالیت های سیاسی

آیت اللّه سعیدی، با ورود به حوزه علمیه قم در سال ۱۳۳۴ ه . ش و شرکت پیوسته در دروس خارج حضرت امام رحمه الله، با روش مبارزاتی و سیاسی امام آشنا و از همان هنگام با الهام از فرامین استاد و مرادش، به میدان سیاست و عرصه مبارزه وارد شد. ایشان با شکل گیری نهضت روحانیت، به همراه جمع زیادی از روحانیون به گرد شمع وجود حضرت امام، پروانه وار جمع شدند و در راه نیل به اهداف متعالی آن قائد بزرگ، به تلاشی گسترده دست زدند و تا جان در بدن داشتند، به افشای رژیم ستم شاهی پرداختند و خطراتی را که در انتظار ملت مظلوم و ستمدیده ایران بود به مردم گوشزد کردند. در این میان شهید سعیدی که شاگرد نزدیک امام و تربیت یافته او بود، در مبارزه با نظام سلطنتی و رهایی ملّت از وابستگی اجانب، نقش ویژه ای داشت. او با ورود به صحنه سیاست، به آتش فشانی از فریاد و خروش مبدل شد و تا پای جان، هرگز فریاد حق طلبانه خود را خاموش نکرد و در هر کوی و برزنی، فریاد ظلم ستیزی سر می داد و جنایات رژیم را افشا می کرد. برای آشنایی بیشتر با فعالیت ها و اقدامات سیاسی این عالِم مجاهد و مبارز خستگی ناپذیر، باید موضوعات زیر را که نقش ویژه سعیدی در میدان مبارزات را بیش از پیش، آشکار می کنند، تبیین و بررسی کرد.

موقعیت سیاسی کشور

موقعیت سیاسی کشور

موقعیت سیاسـی کشور در زمان مبارزات شهید سعیدی، فضایی متشنّج و تحت تاخت و تاز یغماگران و استعمارگران امریکایی بود. رژیم شاه با دست زدن به اصـلاحات امریکایی و اجرای سیاست های اربابش در کشور ایران از سال ۳۲، اوضاع کشور را در دست گرفت. ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی، همه پرسـی انقلاب سـفید، فاجعه مدرسه فیضـیه و... حوادثی بود که در روزگار سـعیدی در جامعه اتفاق افتاد. امام با تشخیص وابستگی شاه به بیگانگان، به ویژه امریکا و این که با جلوس او بر تخت سلطنت، خطرات جدّی، میهن را تهدیـد خواهد کرد، از سال ۳۲ وارد مبارزه با رژیم شد و با سـخنرانی های آتشـین و اعلامیه های تند، به افشای سـیاست های خائنانه و وابسـتگی او به شرق و غرب پرداخت. امام با آگاهی دادن به اقشار مختلف، به ویژه قشـر جوان و طلبه، خطرات سـیاست هـای رژیم را به آنـان گوشـزد کرد. مردم بـا آگاهی از وابسـتگی شـخص اول مملکت به امریکـا و غـارت و چپاول میهنشان توسط اجانب، به حمایت از امام برخاسـتند و تحت رهبری او با رژیم مبارزه کردنـد. در این میـان، حوزه و روحـانیت، که مرکز تبلیغ و آگاهی بود نقش ویژه ای داشت. طلّاب و روحانیون با آشـنایی بیشتر از خطراتی که میهن را تهدید می کرد، زودتر از دیگر اقشار وارد صحنه مبارزه شدند و از رهبر و مقتدای خود حمایت کردند.

شاه که حوزه و روحانیون، به ویژه امام را خطر بزرگی برای بقای حکومتش می دید، با پیروی از اربابان بیگانه اش، به توطئه و آشوب دست زد و کوشید تا با متشنّج ساختن اوضاع، سیر حرکت روحانیت را به سمتی

دیگر بکشاند. سعیدی در چنینی اوضاعی مبارزه با رژیم را شروع کرد و با پیروی از دستورهای امام و مقتدای خویش، توانست از توطئه ها و نفاق های موجود در جامعه، آگاه شود و آنان را خنثی کند.

آغاز مبارزات شهید سعیدی

آغاز مبارزات شهید سعیدی

زمان شروع مبارزات جدّی شهید سعیدی را باید سال ۴۱ دانست. با فرا رسیدن سال ۴۱، رسالت روحانیت، شکل دیگری به خود گرفت و حرکت و قیام به وجود آمد. «اعلامیه ها و بیانیه های مراجع تقلید و در رأس آن سخنرانی ها و اعلامیه های امام، جنبش و تحوّل عظیمی به وجود آورد ؛ تا جایی که رژیم سفاک پهلوی، سخت به وحشت افتاد و امام را دستگیر و در پادگان عشرت آباد تهران، بازداشت کرد. پس از بازداشت امام، شاگردان مکتب او، مسئولیت سنگین تری یافتند. حوزه های درسی را تعطیل و در منزل مراجع تقلید، تحصّن کردند. طلاب و روحانیون مقید بودند که در منزل مراجع تقلید، ازدحام و جماعت شکل بگیرد و این کار عملی شد و حتی نمازهای جماعت با شکوهی در بیتِ مراجع، برقرار شد و پس از آن جلسات سخنرانی و مبارزه تشکیل شد».(۱)

سعیدی در کنار نهضت روحانیت، مبارزات خود را به همراه بسیاری دیگر از روحانیان مبارز، با رژیم پهلوی آغاز کرد و با حضور در بیت مراجع و ایراد سخنرانی های حماسی، به افشاگری بر ضد نظام پرداخت.

حجت الاسلام صادقی اردستانی در این مورد می گوید: «معمولاً سخنرانی

۱- روزنامه جهان اسلام، ۲۱ خرداد ۷۳، ص ۱۰.

بعد از نماز جماعت را مرحوم، آیت اللّه سعیدی ایراد می کرد که نتیجه این سخنرانی ها و تصمیم گیری ها به آن جا انجامید که علما و فضلای قم و مراجع تقلید، به منظور اعتراض به خشونت ها و هتاکی های رژیم و در رأس همه بازداشت امام، به تهران هجرت کردند».(۱) او با حضور در عرصه سیاست و میدان مبارزه، روزبه روز بر فعالیت های مبارزاتی خویش افزود و بیش از پیش به همراه دیگر هم رزمانش، به حمایت از امام ادامه داد.

قیام ۱۵ خرداد و افشاگری سعیدی در کویت

قیام ۱۵ خرداد و افشاگری سعیدی در کویت

محرّم سال ۴۲، سعیدی مانند سال های قبل، در حسینیه فحیحل، در شرق کشور کویت، مشغول تبلیغ و بیان وقایع و حوادث عاشورا بود. محرم آن سال، ایران حال و هوای دیگری داشت و جوش و خروش مردم، نشان از شکل گیری عاشورای دیگری بود.

امام در روز ۱۴ خرداد، در یک سخنرانی، اقدامات ضد مذهبی رژیم شاه را محکوم و ضمن گوشزد کردن دخالت بیگانگان در امور کشور، مردم را به هشیاری فرا خواند. رژیم شاه که تاب تحمل کوچک ترین مخالفتی را نداشت، شبانه به خانه امام حمله برد و وی را دستگیر و به تهران منتقل کرد.

خبر دستگیری امام صبح روز ۱۵ خرداد به سراسر ایران رسید و در تمام کشور، یک سره فریاد «یا مرگ یا خمینی» طنین انداخت. در این تظاهرات،

۱- احمد صادقی اردستانی، یادنامه شهید آیت اللّه سعیدی، چاپ و نشر دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ج اول، ص ۳۵.

بسیاری کشته و مجروح شدند.(۱) در این زمان آیت اللّه سعیدی در کویت مشغول به تبلیغ بود. ایشان پس از اطلاع از اوضاع ایران و وضعیت حضرت امام، به اتفاق دیگر دوستان (مانند آیت اللّه خزعلی، آیت اللّه دوانی و...) جلسه ای تشکیل دادند وروش های رهایی حضرت امام را بررسی کردند.(۲)

شاگردان امام افزون بر نگاشتن نامه هایی به آیت اللّه خویی و آیت اللّه حکیم برای نجات جان حضرت امام، با هم قرار گذاشتند تا هر کدام در حسینیه خود به گونه ای نظام را افشا کنند و ایرانیان مقیم کویت را از وقایع اخیر ایران آگاه سازند. روح بی آرام و خروشان سعیدی، مانع از آن شد که تنها به بازگویی وقایع و ترسیم حوادث روز اکتفا کند. او با شناخت کامل از دستگاه اطلاعاتی قوی شاه در کویت، به حسینیه فحیحل بازگشت و دستگاه شاه را به باد انتقاد گرفت که ایرانیان مقیم کویت و حتی نیروهای اطلاعاتی شاه را به تعجّب واداشت. حجت الاسلام دوانی در این مورد چنین می نویسد: «مرحوم سعیدی در حسینیه خودش واقع در فحیحل، شش فرسخی کویت، چنان رژیم را به باد انتقاد گرفت که همه یقین داشتیم به مجرد ورود به ایران دستگیر می شود. خود او هم این را می دانست. پس از ماه صفر به ایران بازنگشت و در همان کویت ماند. من در قم به خانواده اش اطلاع دادم تا روشن شدن اوضاع، ناچار است در کویت بماند. ماه رمضان به کویت رفتم. مرحوم سعیدی در بدو ورود به اتفّاق آقای مُهری به دیدنم

۱- محمد حسن رجبی، زندگی نامه سیاسی امام خمینی، چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۱۶، با گزینش.

۲- نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۳۱۰، با تلخیص.

آمدند و قبل از هر چیز از سلامتی امام خمینی سؤال کردند...»(۱)

حضرت امام، سرانجام با فریادهای خروشان او و هم کیشانش، از زندان آزاد شد و به قم بازگشت. سعیدی، خبر آزادی امام را از دوستانش که برای تبلیغ در دهه محرم سال ۸۴ ه . ق، به کویت رفته بودند، شنید و از این خبر بسیار مسرور شد.

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

دستگاه اطلاعاتی رژیم که از ارتباط و علاقه سعیدی به امام آگاه بود، یقین داشت با آزادی امام، سعیدی دیگر در کویت نخواهد ماند و پس از محرم، به ایران خواهد آمد. به همین دلیل، دامی گستراند و تدابیری را برای دستگیری او فراهم کرد. سعیدی که دست دشمن را به خوبی خوانده بود، منتظر ماند تا ماه صفر نیز به پایان برسد تا پس از خسته شدن مأموران رژیم، وارد ایران شود. وی پس از ماه صفر، مخفیانه و با لباس های مبدّل، کویت را به مقصد ایران ترک کرد. به محض رسیدن به قم، در مقابل بارگاه ملکوتی فاطمه معصومه علیهاالسلام ، به سجده افتاد و انتظار دیدن یار و زیارت مراد را لحظه شماری کرد.

سرانجام مرید و مراد پس از ماه ها دوری، همدیگر را در آغوش کشیدند.

کاپیتولاسیون و برخورد شهید سعیدی با آن

کاپیتولاسیون و برخورد شهید سعیدی با آن

سعیدی با ورود به ایران و دیدار امام در قم، روحی تازه گرفت و مبارزات خود را بیش از پیش نیرو و عظمت بخشید. او بدون هیچ ترس و واهمه ای

۱- نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۳۱۱.

و بـا جسـارت و شـجاعت به افشـاگری هـایش ادامه می داد و در کنـار امـام و راهنمای خویش، زمینه را برای پیروزی نهضـت اسـلامی هموار می کرد تـا این که در سال ۴۳، ماجرای کاپیتولاسـیون در ایران به وقوع پیوست. کاپیتولاسـیون، در ایران برای انسـان هـای آزاده و درد آشـنا، هم چون سـعیدی، ماجرایی سـخت و سـنگین بود و آنانی که آزاده بودنـد و آزادگی را به هر بهایی بر اسارت و حقارت ترجیح می دادند، بر ضد این ماجرا قیام کردند.

کاپیتولاسـیون، یعنی حق قضـاوت کنسولی برای یـک دولت در کشور دیگر. این قـانون توسط امیر عباس هویـدا، نخست وزیر وقت، تصویب شد که بر اساس آن، مسـتشاران نظامی و امنیتی امریکایی و اسرائیلی به کشور ایران بیایند و آزادانه به هر عملی دست بزنند.(۱)

امام با اطلاع و شناختی که از حضور مستشاران نظامی و امنیتی امریکایی و اسرائیلی و عملکرد زیان بار و توهین آمیز آن ها در کشورمـان داشـتند، پس از تصویب قانون کاپیتولاسـیون، برای نظامیان امریکایی در مهر ماه ۴۳، تصـمیم گرفتند تا توطئه رژیم دست نشانـده شـاه بر ضـد اسـلام و اسـتقلال کشور را افشا کننـد. زمانی که رژیم می کوشـید تا با برگزاری جشن چهارم آبان (روز تولـد شاه)، این فاجعه بزرگ را به دست فراموشـی بسـپارد؛ امام تاریـخ سـخنرانی خود را روز ۴ آبان ۴۳ که مصادف با میلاد حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ، بود، اعلام و در همه جا منتشر کرد.

ایشان در قسمتی از بیانات خود چنین فرمود:

۱- زندگی نامه سیاسی امام خمینی ؛، ج ۱، ص ۲۴۹.

ای سیاسیون ایران من اعلام خطر می کنم. ای بازرگانان ایران، من اعلام خطر می کنم. ای علمای ایران، ای مراجع اسلام، من اعلام خطر می کنم. ای فضلا، ای طلّاب، ای مراجع، ای آقایان، ای نجف، ای قم، ای مشهد، ای تهران، ای شیراز، من اعلام خطر می کنم... آقا این مملکت اگر اشغال امریکاست، پس چرا این قدر عربده می کشید. پس چرا این قدر دم از ترقی می زنید؟ اگر مستشاران نوکر شما هستند، پس چرا از ارباب ها بالاترشان می گذارید؟... این جا هم باید خفه شد؟(۱)

امام افزون بر این سخنرانی، اعلامیه ای منتشر کرد و خیانت ننگین و اسارت بار دولت و مجلس را در تصویب لایحه کاپیتولاسیون افشا کردند. امام این قانون را «سند بردگی ملت ایران» و «اقرار به مستعمره بودن ایران» و «ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامه غلط دولت های بی حیثیت» نامید و نوشت:

اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین مجلسین، مخالف قرآن و اسلام است و قانونیت ندارد... وکلای مجلسین، وکیل ملّت نیستند، وکلای سرنیزه هستند؛ رأی آن ها در برابر ملّت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد... هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از امریکاست. ملل اسلام از اجانب عموما و از امریکا خصوصا متنفّر است.(۲)

سخنرانی امام و در پی آن این اعلامیه، در سراسر کشور بازتاب وسیعی داشت. مردم بیش از پیش از رژیم شاه به خاطر وابستگی به اجانب، متنفر شده بودند. از این رو، شاه پس از چند روز فکر و تأمل برای مقابله با افشاگری امام، تصمیم نهایی را گرفت. نخست وزیر وقت، پاسخ کودکانه و

۱- زندگی نامه سیاسی امام خمینی ؛، ج ۱، صص ۲۵۰ _ ۲۵۷.
۲- زندگی نامه سیاسی امام خمینی ؛، ج ۱، صص ۲۵۰ _ ۲۵۷.

مفتضحانه ای به سخنان امام داد و ۹ روز بعد، یعنی در شب ۱۳ آبان ۴۳، صدها کماندو با محاصره خانه امام در قم، سراسیمه و به دور از چشم مردم وارد منزل امام شدند و ایشان را دستگیر کردند. و با عجله به فرودگاه تهران بردند و با هواپیمای باری که از قبل برای بردن امام آماده شده بود، ایشان را به همراه دو مأمور امنیتی به ترکیه تبعید کردند.

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه، وضعیت متشنج کشور تا حدودی آرام شد و مدت طولانی سکوت مرگبار، سراسر محافل مذهبی و روشن فکری را فرا گرفت. رژیم شاه از این وضع موجود و سکون و آرامشی که با تبعید امام در کشور ایجاد شده بود، احساس امنیت و آرامش می کرد و به خیال خام خود توانسته بود مرکز آتش فشان جوش و خروش را خاموش کند. در این هنگام، سعیدی، درس آموز مکتب خمینی، به دور از رهبر خویش، به افشاگری نظام و ماجرای کاپیتولاسیون پرداخت.

سعیدی برای افشای خیانتی بزرگ تر از ماجرای کاپیتولاسیون که در شرف تکوین بود، قلم به دست گرفت و اعلامیه ای خطاب به رهبران و بزرگان دینی نوشت که قسمتی از آن چنین است:

اِنْ کانَ دینُ مُحمّدٍ لَمْ یَسْتَقِمْ الاّ بِقَتْلی فیاسُیوفُ خُذینی...

حضرات آیات، اعظم اللّه اجورنا و اجورکم، لابد می دانید که این روزها با مطرح شدن سرمایه گذاری امریکایی ها در ایران، مصیبت بسیار بزرگ و خرد کننده ای بر ملّت این سرزمین روی آورده که مملکت را در آستانه سقوط و نابودی قرار داده... مصیبت بزرگ و خطرناکی است که مسایل مهمی از قبیل امتیاز تنباکو، کاپیتولاسیون و دیگر حوادث که برای هر یک از آن ها جامعه روحانیت، پیش قدم در اعتراض و مبارزه بود و قربانیانی

داده است، در قبال آن کم اهمیّت و کوچک است. چه قدر جای تعجّب است که شما پیشوایان دینی در مقابل این خطر بزرگ سکوت اختیار کرده و برای جلوگیری از آن اقدامی نمی کنید؟

... راستی چرا شما مهر سکوت بر لب زده اید و در این باره چیزی نمی گویید؟ خود می دانید که موضوع سرمایه گذاری صهیونیست های امریکایی در ایران از تأسیس سینما در قم (که چه سر و صداهایی برای جلوگیری از آن به راه انداختید)، برای اسلام و مسلمین خطرناک تر است. امروز، روز فریاد و اعتراض است. صدای خود را به اعتراض بلند کنید، داد بزنید، فریاد کنید، یکپارچه و متّحد علیه این قرارداد خائنانه مبارزه نمایید تا در پیشگاه خدا و پیشینیان بزرگ خود چون مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی و مرحوم شیرازی و نیز نسل آینده روسفید و سربلند باشید.(۱)

تلاش برای آزادی امام

تلاش برای آزادی امام

رژیم سفّاک پهلوی که واکنش مردم مسلمان به هتاکی هایش نسبت به مقدسات آنان را با سوء قصد به جان شاه توسط شهید شمس آبادی و قتل منصور توسط فدائیان اسلام در سال ۴۴ تجربه کرده بود، بازگشت امام به ایران را پایان کار خود ارزیابی کرد؛ از این رو، بر آن شد که امام را از ترکیه به نجف تبعید کند تا نه تنها امام در فضای اختناق رژیم پلیسی بعث قرار گیرد، بلکه به گمان خود، شخصیت علمی و معنوی امام در کنار شخصیت های علمی و معنوی دیگر عالم تشیّع تحت الشعاع قرار گیرد و خروش و فریاد امام تا حدودی رنگ بسازد. سعیدی که توطئه های رژیم را به خوبی درک کرده بود، برای آزادی امام و بازگشت آن پیشوای بزرگ

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ خرداد ۵۸، ص ۷.

بسیار تلاش کرد. او در نشست هایی با بزرگان، بر اهمیّت به میدان آمدن علما و مراجع تأکید کرد. او و ده ها تن از فضلای حوزه علمیه قم، در تاریخ ۳۰/۸/۴۴، در نامه سرگشاده ای به هویدا، نخست وزیر وقت چنین هشدار دادند: «شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیت اللّه العظمی آقای خمینی از ترکیه به عراق، می شود احساسات افروخته این ملّت را خاموش کرد...».(۱)

سعیدی در نجف

سعیدی در نجف

نام سعیدی در مقام یکی از فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم، نامی بود که در این برهه از زمان نه تنها در پای هر نوشته و نامه ای که بوی مبارزه می داد به چشم می خورد، بلکه آهنگ فریاد و سلام همه فریادگران به امام بود؛ به گونه ای که با دیدن نام او لبخند رضایت بر لبان امام می نشست. در این هنگام که امام به نجف تبعید شده بود، سعیدی با نوشتن نامه ها و اعلامیه ها و ارسال آن ها به نقاط مختلف، شخصیت حضرت امام را معرفی می کرد. او پس از مدتی، پا را فراتر گذاشت و خود برای شناخت امام به جهانیان وارد میدان شد. وی تنها فرستادن نامه و اظهار همدردی و همراهی با امام را کافی نمی دانست، بلکه احساس می کرد که امام را باید به حوزه های علمیه، به ویژه حوزه علمیه نجف شناساند تا بُعد علمی و قدرت خلّاقیت فقهی و اصولی او در پرتو درخشش سیاسی او پنهان نماند. از این رو، دست به کاری خطرناک زد که کمتر کسی در آن زمان، جرأت آن را به خود می داد. او با اطلاع کامل از مأموران ستم شاهی در نجف، از راه ها و

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۵۳.

گـذرگاه های مخفی، از مرز ایران گـذشت و خود را به امام رساند. در زمان حضورش در نجف خالصانه برای شـناساندن امام به علمـا و مدرسـین حوزه نجف تلاش کرد و با نشـست هایی به نفوذ کلام امام در عالم تشیع، به ویژه ایران، اشاره کرد. او در یکی از مدارس علمیه طی جلساتی به معرفی چهره واقعی امام پرداخت و با بیان شخصـیت مرادش بر شمار مریدان او افزود. در کنار بارگاه ملکوتی مولا علی علیه السـلام ، جلساتی تشـکیل داد و با تشریح پیکره نهضت و بازگویی خطراتی که مسلمانان را تهدیـد می کنـد، مردم را آگاه کرد. تلاش و خـدمات پی گیر او در نجف، باعث شـد تا زمینه مناسبی برای اسـتقبال و پذیرش امـام در آن شـهر فراهم شود و حوزه نجف برای در آغوش گرفتن امـام پر و بـال بگشایـد. طلّـاب و فضـلای نجف که فضل و شجاعت و تسـلط سعیدی را بر مبانی فقهی می دیدند، بیش از پیش با شخصیت علمی امام آشنا شدند و با دیده عظمت به امام که چنین شاگردانی را در مکتب خود پرورانده است، می نگریستند.(۱)

مسجد؛ کانون تبلیغات و سنگر مبارزه شهید سعیدی

مسجد؛ کانون تبلیغات و سنگر مبارزه شهید سعیدی

سعیدی پس از شـناساندن شخصیت امام به حوزه نجف و گرفتن رهنمودی لازم از مراد و مقتدای خویش، مخفیانه و به دور از چشم دسـتگاه امنیتی رژیم، وارد ایران شد و به پایگاه همیشـگی اش یعنی مسـجد امام هفتم، در تهران رفت و فعالیت های ضد حکومتی را پی گرفت. جوانان بر گرد او جمع شدند و در سایه فعالیت های علمی و مبارزاتی وی، از چشمه های

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۵۴.

معارف جرعه ها برگرفتند. او مسجد را پایگاهی برای هدایت و مبارزه قرار داد و فعالیت های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را در این سنگر انجام داد. ترجمه رساله امر به معروف و نهی از منکر امام از کتاب تحریرالوسیله و چاپ و نشر آن در میان جوانان و تهیه و تکثیر نوارهای امام، از اقدامات مهمّ او در شناساندن چهره واقعی امام و هدف نهضت به مردم، به ویژه جوانان بود. سعیدی در هر فرصتی که پیش می آمد، از سنگر مسجد نهایت استفاده را در حمایت از امام و رهنمودهای او و افشای چهره کریه رژیم ستم شاهی می برد. ساواک وقتی تبلیغات مؤثر آیت اللّه سعیدی را دید، او را ممنوع المنبر کرد، اما سعیدی دست از فعالیت نکشید. وی به محله های دوردست و روستاهای اطراف تهران می رفت و به کار خود ادامه می داد. او با توّجه به شرایط به وجود آمده و مناسب بودن موقعیّت، سنگر جدید مبارزاتی را در پایتخت، قدرت و قوّت بخشید. او تنها به مکتب می اندیشید و برای اسلام نگران بود و نیز خوب می دانست اگر چهره اسلام آن گونه که هست شناسانده و غبار خرافات و سازش کاری ها از سیمای آن زدوده شود، این نهضت بارور می شود و به ثمر می نشیند. آن روزها، منبر و محراب در تهران وضع نامطلوبی داشت و از این دو سنگر بزرگ، کمتر استفاده و بهره برداری می شد. از این رو، به طور معمول افراد سالخورده و پیر به مسجد می آمدند و کمتر جوانان در آن جا به چشم می خوردند. علّت هم تا حدّی روشن بود؛ اسلام آن گونه که هست و آن گونه که جوانان می خواستند، مطرح نمی شد. آنان با اسلام تقیّه و انتظار و صبر و سکوت با آن شکل تحریف شده مخالف بودند. از این رو، سعیدی برای جذب هر چه بهتر و

بیشتر جوانان، تلاش های شبانه روزی و خستگی ناپذیری کرد؛ زیرا به عقیده سعیدی این جوانان بودند که با تربیت و هدایت درست و صحیح و با اتّکا به نیروی عظیم جوانی، می توانستند مسیر پیروزی انقلاب را هموار سازند و به سقوط رژیم، بیش از پیش سرعت بخشند.

وی با تشدید مبارزات خود در مسجد امام هفتم علیه السلام و جذب نیروهای جوان، رژیم را به هراس واداشت. عمال رژیم که سعیدی را تهدیدی برای رژیم می دیدند، با ترفندهای گوناگون سعی در خاموش کردن این فریادگر حماسه ها کردند. ساواک در گزارشی که به مقامات بالا می فرستد، چنین اظهار می کند:

کرارا به وی (سعیدی) به وسیله شهربانی دستور داده می شود که از رفتن به منبر خودداری کند و فقط به خواندن نماز جماعت اکتفا کند، ولی نام برده توجّهی به دستور مقامات انتظامی نکرده و هم چنان به سخنان خود در منابرش ادامه می دهد که به خاطر همین امر چندین مرتبه توسط ساواک دستگیر و زندانی می شود.

مقاومت در برابر توطئه ها

مقاومت در برابر توطئه ها

رژیم که از دامنه فعالیت های سعیدی در مسجد امام هفتم علیه السلام با خبر شده بود و می دید که هر روز بر سیل مشتاقان و طرفداران او افزوده می شود، به حیله و تزویر روی آورد و با اعمالی منافقانه برای جدایی او و مردم از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. سعیدی که متوّجه این اعمال خائنانه رژیم و عمالش شد و فهمید بود که دست جنایت و خیانت برای جدایی او و اقشار مختلف مردم، به ویژه جوانان، به سوی او دراز شده است، در آن روزگار خفقان،

ضرورت اتحاد میان نیروهای مبارز را، درک کرد و برای اتحاد و انسجام ملّت، با دل و جان تلاش کرد؛ چون سعیدی حسّ کرده بود که مبارزه با چنین رژیمی، تنها در سایه اتحاد و انسجام میسّر است. او غیر از این که این هدف را در سخنرانی ها، تعقیب می کرد و فریاد اتّحاد سر می داد، برای ایجاد اتحاد بهتر و برخورد با تفرقه افکنی، در نامه هایی از امام علیه السلام در این زمینه، رهنمون می خواست. وی در نامه ای به امام چنین می نویسد:

بسم اللّه الرحمن الرحیم... صلی اللّه علیک یا امیرالمؤمنین علیه السلام . محضر مقدس سرور معظم و استاد اعظم آیت اللّه العظمی خمینی متع اللّه المسلمین بطول بقائه. ابْنَ اُمَّ اِنّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونی وَ کادُوا یَقْتُلُوننی فلاتُشْمِتْ بِی الْأعداءَ... پس از سلام و تحیت خالصانه به عرض می رساند، دستگاه جبّار دید که از راه حبس و محاکمه، به جایی نرسیده، مرا داخل اختلافات داخلی کرد و چیزی نگذشت که تنها ماندم و پس از ماه مبارک رمضان، خداحافظی کردم، ولی یک عدّه افراد بی طرف و ساده دل و از همه جا بی خبر، مانع شدند؛ در صورتی که به حسب ظاهر نجات خود را در ترک مسجد و اجتماع می دیدم، فعلاً «لایموت و لایحیی»، ایامی را می گذرانم و لازم دانستم مطالبی را بنویسم...(۱)

[شهید سعیدی، وقتی سست عنصری و عقب گرد گروهی را از مبارزه مشاهده کرد، در نامه دیگری به امام نوشت:] «اگر نبود گرایش یک عده جوان و این که پیش نماز حرف بزن هستم و مطالب را مستدّل می گویم، زودتر از این ها به تأویل مصدر رفته بودم...(۲)

شهید سعیدی از اختلاف و تفرقه مقدس نماهای منافق، رنج می برد و

۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ؛، ایثار و شهادت در مکتب امام ؛، چاپ عروج، نشر مؤسسه آثار امام، ۱۳۷۵، چ، ص ۲۹۲.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۶.

وحشت داشت. او از این که می دید عده ای منافق با بر تن کردن لباس دین و مقدس مآبی، آب به آسیای دشمن می ریزند و قصد دارند در بین نیروهای مبارز اختلاف به وجود آورند، دلی خونین و پر درد داشت. وی گوشه ای از دردهای آن زمان خود را در نامه ای به امام در نجف، این گونه در میان گذاشته است:

از مجموع این مطالب و امثال آن دیشب به فکر افتادم که علاوه بر این مطالب، مسایل مهم تری را به عرض برسانم و آن این است که ممکن است مخالفین من درصدد بیفتند که تنها مایه دلخوشی و امید من، یعنی ارتباط با شما را قطع کنند؛ ... هر چند که فکر شما قابل تسخیر نیست «لکِنْ اِنّ الشَیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَکُمْ إلاّ مَنْ عَصَمَهُ اللّه»، خیلی معذرت می خواهم و چه قدر دوست داشتم که این پیش آمد نمی شد که چنین مطالبی بین جناب عالی و حقیر ردّ و بدل شود. لکن حضرت آیت اللّه ، شما این جا نیستید که ببینید وضع مبارزه با استعمار، مبدل شده به مبارزه یک عدّه منفعت جو...(۱)

امام نیز در جواب، با دم مسیحایی به ایشان دلگرمی می دهد و می نویسد:

بسمه تعالی... خدمت ذی شرافت، جناب مستطاب، سید العلماء الاعلام، آقای سعیدی، دامت افاضاته. مرقوم محترم واصل، با آن که گمان می کنم جواب نامه را داده ام، لکن چون جزو مکتوبات جواب نداده ام، احتمال عدم جواب می رفت. در هر صورت از قراری که بعضی از مریدهای جناب عالی اظهار داشتند، بحمداللّه تعالی، توفیق کامل برای تربیت مؤمنین و ترویج دیانت مقدسه اسلام برای جناب عالی حاصل شده است. من از افرادی مثل شما آن قدر خوشم می آید که...(۲)

جواب نامه امام به سعیدی باعث شد تا او با شور و اشتیاق بیشتر وارد

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۶.

۲- مجله امید انقلاب، ۱۲ خرداد ۶۳، ص ۱۵.

میدان مبارزه با چهره های نفاق و برقراری ارتباط بین نیروهای مبارز شود.

دستگیری و زندان

دستگیری و زندان

شهادت سید کاظم قریشی، هم سنگر، هم رزم و هم آرمان سعیدی که او نیز چون سعیدی، بی مهابا نام امام را بر منبر فریاد می زد، پس از شش ماه اسارت و شکنجه در سیاه چال های رژیم، طوفانی از خشم را در میان جامعه آن روز برانگیخت؛ به گونه ای که وعاظ و سخنرانان در مراسم گرامیداشت این سید بزرگوار در شهرهای تهران، قم، خوانسار و خمین نام امام و نهضت روحانیت را بار دیگر زنده کردند. چهلم سید کاظم قریشی که به دستگیری بسیاری از فضلای حوزه انجامید، در نهضت خونبار روحانیت از جایگاه خاصی برخوردار است. سعیدی که نمی خواست جنایت مأمورین ساواک پنهان بماند، در تهران مجلس یادبودی برای شهید قریشی تدارک دید تا نام این سید قهرمان را زنده نگه دارد. سخنرانی پرشور او و استقبال مردم از این مجلس، موجب شد که رژیم از موجی که سعیدی می خواست در شهر تهران ایجاد کند، جلوگیری کند. از این رو، در تاریخ ۸/۵/۴۵ سعیدی به اتهام «اقدام علیه امنیت داخلی مملکت» از سوی شهربانی دستگیر و تحویل ساواک شد. دادگاه نظامی در محکمه ای نمایشی و فرمایشی او را به دو ماه زندان محکوم کرد.(۱)

تلاش رژیم برای ساکت کردن شهید سعیدی

تلاش رژیم برای ساکت کردن شهید سعیدی

آنچه از گزارش های ساواک و موضع گیری قهرمانانه سعیدی، به ویژه از سال ۴۲ به بعد، می توان دریافت این است که رژیم جز به شهادت سعیدی، به چیز دیگری نمی اندیشید و به خوبی می دانست که جز با گلوله با هیچ

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۷۵.

چیز دیگری نمی توان این فریاد را در گلو خفه کرد. ولی به چند دلیل دستگاه اطلاعاتی رژیم از همان روزهای نخست، اندیشه خود را عملی نکرد:

نخست، وضع اسفناک و وحشتناک رژیم، پس از سوء قصد به شاه، قتل منصور و از دست دادن امنیّت خود؛ دوم به دلیل نفوذ سعیدی در میان مردم و حوزه های علمیه و نزدیکی او به امام.(۱)

از این رو، دستگاه درصدد بود به گونه ای سعیدی را منزوی و با اهرم های فشار مردم را از وی دور کند، سپس در زمانی که بتواند در برابر واکنش های مردم و حوزه ها بایستد و او را غریبانه و مظلومانه به شهادت برساند. به همین دلیل، تا رسیدن به مقصود نهایی مجبور بود روش محتاطانه ای را با سعیدی در پیش بگیرد و او را با تمام حماسه ها و فریادهایش سال ها تحمّل کند. در پی همین نقشه های شوم و مکارانه، سعیدی را در تاریخ ۱۱/۷/۴۵، از زندان آزاد کردند. حکومت ستم شاهی با ترس از افشاگری های سعیدی، ساواک را بر آن داشت تا هرازگاهی به منزل بیاید و با نرمش از وی بخواهد تا حدودی در سخنرانی ها و مجالس دیگر، وضعیت کشور را مراعات بکند، امّا از آن جا که سعیدی بر مواضع و اصول خود پافشاری می کرد، بیشتر نشست های آنان با خشم ساواکی ها و هشدار به او به پایان می رسید. بیشترین چیزی که آن ها را بیش از پیش عصبانی می کرد، تکیه کلام سعیدی بر واژه مقدس «خمینی» بود. شاید هیچ کس به

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۷۶.

انـدازه سـعیدی نـام امـام را به زبـان نمی آورد. او حتی در برخورد بـا مـأمورین دولت هم به هر بهانه ای نام امام را بر زبان می آورد. وی در پاسخ به هشدار چند تن از مأموران دولت می گوید:

مـن شخصـی هسـتم مسـتقل و از کسـی تبعیـت نمی کنـم و تحـت تـأثیر هم قرار نمی گیرم، ولی معتقـدم آیت الله خمینی یک روحانی واقعی، شـریف، پاک و صـحیح العمل و قابل احترام می باشد و از مقام و شخصیت ایشان باید در هر محفل و مجلسی تقدیر و تمجید نمود. من از دستگاه دولت صحبت نمی نمایم، ولی ناچارم از طبقه روحانیت تجلیل به عمل آورم.(۱)

سفر به نجف برای دیدن امام

سفر به نجف برای دیدن امام

سعیدی پس از خسـتگی از فعالیت های شکننده سیاسی، هوای دیدار با معشوق و مراد خویش کرد.از این رو، در بهار سال ۴۶ کوله بار سـفر بست و از راه های مخفی از مرز گـذشت و پس از پشت سرگذاشـتن شـهرهای عراق، خود را به بارگاه ملکوتی مولا و جدش علی علیه السـلام رساند و ضریح مطهر مولای متقیان را با اشک چشمانش شست و سپس راهی منزل امام شد. او بار دیگر به آرزویش رسـید و امام را در آغوش کشـید. لبخند مهربانانه امام، خسـتگی سال ها دوری و مسیر طولانی سفر را از تن او به در کرد. سـعیدی در کنـار مراد خویش، جانی تازه گرفت و از گلزار عشق مرادش، گل واژه های خروش و فریاد چید و از چشمه سار نگاهش بار دیگر حماسه ها نوشید.(۲)

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۷۷.
۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۸۱ .

اقدام برای ایجاد تشکیلات

اقدام برای ایجاد تشکیلات

سعیدی با شنیدن رهنمودهای لازم از امام، مخفیانه و به دور از چشم مأموران ستم شاهی، وارد ایران شد و در تهران به اقداماتی جدید برای شناسایی نیروهای انقلابی و انسجام آنان در تشکیلاتی نو دست زد. او با برگزاری جلساتی زیر زمینی با نیروهایی که سابقه مبارزاتی و یا سیاسی داشتند، ذهن و اندیشه آنان را برای فعالیت های انقلابی آماده کرد و با مسافرت هایی به اطراف تهران، زمینه اردوهای کوهستانی برای آموزش و پرورش و سازماندهی آنان را فراهم کرد. او با سفر به نقاط مختلف تهران، به ویژه منطقه پارچین، ظرفیت ها و قابلیت های جوانان را سنجید و این امر باعث شد که وی تا اندازه ای منبر و موعظه را کنار بگذارد. ساواک که از مسافرت سعیدی به عراق و دیدار او با امام به طور کامل با خبر بود، برای دست یابی به رموز کاری سعیدی و برنامه های آموزشی و تشکیلاتی وی، با به خدمت گرفتن نیروهای خود در دامنه بسیار گسترده، فعالیت های وی را زیر نظر گرفت. ساواک، پس از پی گیری های بسیار، گزارشی در این زمینه تهیه کرد و در تاریخ ۲/۵/۴۶ به مقامات بالاتر ارسال نمود که در آن آمده است:

موضوع: فعالیت های سید محمدرضا سعیدی (حزب خمینیسم)

به قرار اطلاع، سید محمدرضا سعیدی امام جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام ، پس از بازگشت از عراق به طور غیر مستقیم فعالیتی در مورد متشکل نمودن جوانان متعصب مذهبی در یک هدف معیّن از خود نشان می دهد و سعی دارد برای این منظور از افرادی استفاده نماید که سابقه فعالیت سیاسی

به نفع روحانیون افراطی و زنـدانی داشـته باشـند... طاهری که از وعاظ افراطی و از طرفـداران سرسـخت خمینی می باشد و در گذشـته به اتهـام ایراد سـخنرانی خلاف مصالـح مملکت در مسـجد جامع دسـتگیر و مـدتی زنـدانی بوده است، در این مورد با سعیدی همکاری نزدیک دارد. سـید محمّدرضا سعیدی و طاهری واعظ با اتفّاق چند نفر از جوانان متعصب مذهبی چندی قبل ظاهرا به عنوان هواخوری اطراف کرج رفتند و جلسه ای تشکیل دادند...

نظریه مخبر؛ سـید محمـدرضا سـعیدی امام جماعت مسـجد موسـی بن جعفر علیه السـلام پس از بازگشت از عراق و ملاقات با خمینی، گویا مأمور تشـکیل حزبی به نام «خمینیسم» گردیده و در حال حاضر به طور غیر محسوس از وجود افرادی استفاده می کنـد که به علّت فعـالیت به نفع روحـانیون افراطی و خمینی، سـابقه بـازداشتی داشـته باشـند. برای آن که در هنگام خطر اطلاع دسـتگاه های اطلاعاتی و انتظامی کلیه افراد خوب شـناخته نشونـد... آن ها دارای حوزه های ۵ نفری متعددی می باشـند که به وسیله رابطین با هسته اصلی در تماس باشند.

نظریه رهبر عملیـات: همان گونه که قبلاً اعلام گردیـد مسافرت سـعیدی به عراق [که] به طور غیر مجاز انجام گرفت، صـرفا به منظور ملاقات با خمینی [و] کسب دسـتور از او درباره متشـکل نمودن نیرویی از جوانان متعصب مذهبی بوده است. با توجّه به این که پس از مراجعت از عراق شـخصا به منبر نمی رود و فعالیت علنی ندارد، به نظر می رسد که این آرامش ظاهری او برای گمراهی مأمورین اطلاعاتی و انتظامی باشد.(۱)

جشن تاج گذاری شاه و افشاگری شهید سعیدی

جشن تاج گذاری شاه و افشاگری شهید سعیدی

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، چاپ مؤسسه ایرانچاپ، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۶، چ اول، ج ۱، ص ۱۱۷.

در چهارم آبان ۴۶ که شاه معدوم پس از سال ها سلطنت، به فکر تاج گذاری می افتد، آیت اللّه سعیدی با سخنرانی خود در تاریخ ۲۸/۷/۴۶، شیرینی روز جشن را در کام شاه و عمالش تلخ می کند. او به بهانه تجلیل از ماه رجب و مناسبت های آن ماه (شهادت و ولادت ائمه علیهم السلام، به ویژه تولد امیرالمؤمنین علی علیه السلام) چهارم آبان، روز تاج گذاری شاه را روز جلوس یزید بر تخت می نامد و می گوید:

شرافت ماه رجب به خاطر این است که از اول ماه هر روز یا ولادت و یا شهادت ائمه علیهم السلاماست... مثلاً روز ۱۶ رجب که برابر با ۲۹ مهر است، مصادف با تولّد حضرت جواد و روز ۲۱ رجب که مصادف با ۴ آبان است، برابر با جلوس یزید بر تخت خلافت است... ای جان ها به فدایت ای آیت اللّه خمینی که به فکر مردم هستی. امسال که رفتم خدمت ایشان، خادمش می گفت: آقا نه از کولر استفاده می کند و نه غذای خوب می خورد. من به آقا گفتم... آقا فرمودند: من چطور می توانم خوب زندگی کنم، وقتی که می بینم مردم گرسنه هستند. این ها هستند که به فکر مردمند.(۱)

انتشار کتاب ولایت فقیه امام

انتشار کتاب ولایت فقیه امام

در سال ۱۳۴۷، کتاب ولایت فقیه امام در سه بخش وارد ایران شد و موجی تازه در حوزه های علمیه و اقشار مختلف مردم به وجود آورد. این کتاب که مشتمل بر حکومت شرعی ولی فقیه در عصر غیبت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف است، رژیم ستم شاهی را با یک حرکت فکری ـ فرهنگی جدیدی روبه رو کرد. امام در این کتاب با برشمردن دلایل تشکیل حکومت، ضرورت اجرای

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۸۶.

احکـام، از بین بردن آثـار فکری و اخلاـقی اسـتعمار، تصـفیه حوزه هـا و...، مردم را به ایجاد نهادهای قضایی، مالی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسـی جدیـدی برای قطع رابطه با مؤسـسه های دولتی و بر اندازی رژیم سـتم شاهی فراخواند. مسـجد سـعیدی که پایگاهی برای نیروهای انقلابی و مؤسـسه ای فرهنگی و سیاسی در اجرای فرامین امام به شمار می آمد، پخش نوارها و اعلامیه هـای امـام و هم چنین چـاپ و انتشـار جزوه هـای «ولاـیت فقیه» امام و تـدریس کتاب ولایت فقیه حضـرت امام را آغاز کرد و اندیشه های حضرت امام رحمه الله درباره زمامداری مجتهد جامع الشرایط را برای قشر جوان و آینده ساز کشور، تبیین کرد.

حیله های رژیم بر ضد شهید سعیدی

حیله های رژیم بر ضد شهید سعیدی

تشـکیلات سـعیدی و رابطه مسـتقیم او بـا امـام و در پیش گرفتن مشـی تهـاجمی او بر ضـد رژیم سـبب شـده بود تا آوازه او و مسـجدش از تهران و قم فراتر برود و مشـتاقان سخنرانی های وی را از سراسر ایران به تهران بکشاند؛ به گونه ای که بسیاری از انقلابیون مسـلمان شهرهای شیراز، آبادان، کرمان و... برای شرکت در جلسات شب های شنبه و آگاه شدن از تازه ترین جریان هـای سیاسـی و اجتمـاعی کشـور، به سـوی تهران حرکت می کردنـد. در میـان این مسـافران، نماینـدگان گروه هـای کوچک اسـلامی که بر ضـد رژیم فعالیت می کردنـد، برای انعکاس سـخنان سـعیدی و به دست آوردن نوار یا جزوه ای تازه از امام، به چشم می خوردند. سـخنان تند و آتشـین سـعیدی بر ضد رژیم و اسـتقبال چشـمگیر از این سـخنان، باعث شد که دسـتگاه ستم شاهی، بیش تر

از گذشته، فعالیت های مسجد موسی بن جعفر علیه السلام را در پایتخت تحمل نکند و چون در این برهه از زمان، حتّی از دستگیری او عاجز مانده بود، به توطئه هایی برای ناامن کردن جلسات و جداکردن قشر جوان و عامه مردم از سعیدی، دست بزند و او را به جنگ داخلی و مناقشات حزبی و گروهی بکشاند. ساواک برای به هزیمت کشاندن سعیدی، نخست تصمیم گرفت که بنیه اقتصادی مسجد را ضعیف کند و افزون بر احضار نیروهای جوان و حتی طلّاب به اداره ساواک و تهدید آنان، کسبه و معتمدان محل را که در تأمین نیازهای اقتصادی مسجد نقش زیادی داشتند، احضار کرد و به آنان هشدار داد تا هیچ گونه کمکی به مسجد آیت اللّه سعیدی نکند. این عمل باعث شد تا کمک ها به مسجد قطع و برق مسجد به علت بدهی و پرداخت نکردن قبوض برق تا مدت زیادی قطع شود. سعیدی که حتی در پرداخت پول برق مسجد درمانده بود، برای حفظ سنگر مبارزه خویش به تلاشی شبانه روزی دست زد. وی از راه تبلیغ و شرکت در مجالس در دورترین نقاط تهران و با همّت والاـ توانست تا حدودی مخارج مسجد را، خود تأمین کند. ساواک با اجیر کردن اراذل و اوباش و با حضور ساواکی ها در لباس های مبدّل، گاه مجالس سعیدی را برهم می زد. در یکی از درگیری ها که زد و خورد به وسط مسجد کشیده شد، سعیدی نیروهای خود را به آرامش دعوت کرد و سخنی را به زبان راند که امام در سال های اوج ترور از سوی ایادی غرب بر زبان آورده بود. همان گونه که امام فرمودند: «بکشید

ما را، ملّت بیدارتر می شود».(۱) سعیدی نیز چنین گفت: «بگذارید بزنند، جوانان بیدارتر می شوند».(۲) از توطئه شوم ساواکیان، در مسیر هدایت های خود برداشت انقلابی کرد. از یک سو، دستگاه رژیم با نفوذ در میان اقشار مختلف مردم، سعیدی را عامل تشنّج و ناآرامی در منطقه، به ویژه محله غیاثی معرفی کرد. از سوی دیگر، نفوذ گروهک های منافقین که وجود سعیدی را برای خود خطری بزرگ می دانستند و تلاش می کردند تا وی را از صحنه تبلیغات و جذب جوانان خارج کنند. این امر باعث شد تا مسجد به تدریج از حضور افراد مؤمن و جوان خالی شود، به گونه ای که سعیدی پس از ماه مبارک رمضان از مردم خداحافظی کرد و تصمیم گرفت که تهران را به سوی نقطه ای دیگر ترک کند ولی عدّه ای از مردم که عشق و علاقه زیادی به روحانیت داشتند، به هر وسیله ممکن او را از تصمیمش منصرف کردند. سعیدی در نامه ای به امام، جو حاکم بر منطقه تبلیغی خود و توطئه های ساواک در کاهش نفوذ او میان مردم و تصمیم به ترک محل را بیان کرد.

امام در پاسخ به نامه پردرد سعیدی چنین می نویسند:

بسمه تعالی

به عرض می رسانم... از اوضاع شکایت نموده بودید. آنچه مسلّم است هر روز [اوضاع] رو به وخامت است و به وضع خودمان امیدی نیست؛ مگر به توجّه غیبی، انشاءاللّه ، لکن ما نباید در ادای وظایف منتظر نتیجه قطعیّه

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۲.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۲.

باشیم، اگر در محضر مقدس حق تعالی عامل به وظیفه معرّفی شویم که همین نتیجه است... مرقوم شده بود می خواستم از مسجد اعراض کنم، موجب تعجّب است. انسان در پستی [که]مشغول خدمت است، باید با هر ناملایمی پایدار باشد. در نظر دارم که به یکی از آقایان ائمه جماعت در زمان فشار برای تغییر لباس گفتم: اگر شما را اجبار به تغییر لباس کنند چه می کنید، گفتند: در منزل می نشینم و بیرون نمی آیم. گفتم: اگر من را اجبار کنند و امام جماعت باشم، همان روز با لباس تازه به مسجد می روم. باید پست ها را نگه داشت و در وقت مقتضی با اعتراض دسته جمعی، طرف را بکوبید.(۱)

آنچه از این مطالب می توان فهمید این است که امام در بسیاری از مسایل اجتماعی، تصمیم نهایی و قضاوت را به مردم می سپردند و تا زمینه ای در مردم حاصل نمی شد، لب به سخن نمی گشودند. ایشان هرگز نیروی خود را در نزاع های فرعی و اختلافات موقت هدر ندادند و همیشه در فکر بسیج نیروها بودند.

مبارزات در سال ۱۳۴۸

مبارزات در سال ۱۳۴۸

در سال ۴۸، سعیدی با چهره ای تهاجمی تر پایه به عرصه میدان سیاسی و فرهنگی جامعه گذاشت و مبارزات خود را با رژیم منحوس شدت بخشید. سعیدی در این سال فعالیت های خود را در تهران و اطراف تهران، گسترده تر کرد که نمونه ای از این اقدامات، احداث مسجد در منطقه پارچین بود.(۲) ساواک که اقدامات و فعالیت های او را زیر نظر گرفته بود، در تاریخ

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۶.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۹۹.

۲/۴/۴۸، در گزارشی چنین نوشت:

موضوع: محمدرضا سعیدی؛

از گزارشاتی که اخیرا در مورد گسترش فعالیت نامبرده واصل گردیـده، چنین اسـتنباط می شود که یاد شده در نظر دارد دامنه های فعالیت خود را از تهران به دهات اطراف بکشانـد؛ از جمله قریه پارچین. گزارش خبر شـماره ۱۳۷۷۸/۲۰ هـ ـ ۳، ۲۶/۳/۴۸، در خور توّجه و بررسـی است. لذا خواهشـمند است دستور فرمایید با استفاده از کلیه امکانات موجود، پیرامون هدف غایی این شخص از انتخـاب پـارچین و ایجاد مسـجد در نزدیکی این آبادی که به صورت پایگاهی برای مشارٌالیه خواهـد بود، تحقیقات غیر محسوس و دامنه داری معمول و نتیجه را مستمرا به این اداره کلّ اعلام دارند.

مدیر کلّ اداره سوم

مقدّم.(۱)

چاپ نشـریه ها برای بالا بردن افکار عموم مردم و انتقال اندیشه های امام یکی از فعالیت های سـعیدی بود. یکی از نشریه های او به نام «نشـریه مسجد امام هفتم علیه السلام » که چاپ و منتشر می شد، ویژه استفتائات امام بود. معرّفی کردن امام با القاب و عنـاوین در این رساله کوچک، موجی از وحشت و ترس را در میان نیروهای ساواک و حتّی بین دوسـتان و یاران امام به وجود آورد. گزارشی که ساواک درباره چاپ این جزوه تهیه کرده به شرح زیر است:

محمدرضا سعیدی یکی از روحانیون افراطی و طرفدار جدّی آیت اللّه خمینی می باشد و جزواتی شامل فتاوای خمینی، چاپ و توزیع می نماید. از

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۱۸.

جمله اخیرا نشریه ای تحت عنوان «استفتائات» چاپ و منتشر نموده که در مقدمه آن به زبان عربی نوشته است: استفتائات از مرجع دینی که جز او کسی سزاوار رهبری نیست و غیر از او کسی صلاحیت پیشوایی ملّت و صلاح امور را ندارد و این مرجع شبیه ترین فرد است به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف از نظر خوی و سرشت و گفتار؛ زیرا اولاً برای این مرجع مانند امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت صغرا و کبراست؛ ثانیا با برجسته ترین صفات پیشوایی که قیام به حق باشد، شناخته شده. ثالثا؛ همانند حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف از بردن نام او جلوگیری می شود. این مرجع روح اللّه خمینی است.(۱)

چاپ استفتائات و پخش آن، همهمه عجیبی در بین محافل مذهبی به وجود آورد. عباراتی که سعیدی در این نشریه به کار برد، اعتراض بعضی از حوزویان را نیز برانگیخت. سعیدی که در هر کاری نظر نهایی را به امام ارجاع می داد، با فرستادن نامه ای به امام به همراه یکی از نشریه ها از امام کسب تکلیف کرد.(۲) امام در تاریخ ۱۰ جمادی الاول ۸۹ برابر با ۲۰ شهریور ۴۸، نامه ای به این مضمون به سعیدی نوشتند:

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب، سید الاعلام و ثقه الاسلام آقای سعیدی دامت افاضاته، مرقوم شریف واصل، سلامت و سعادت جناب عالی را خواستار است. ورقه استفتائات نیز واصل شد. این جانب هر چه فکر می کنم، نمی دانم این اوراق به چه نحو چاپ و منتشر می شود. به جهاتی که الآن مقتضی نیست تذکر دهم، جناب عالی از انتشار آن ها به این نحو، خصوصا با عبارت پشت صفحه انشاءاللّه غمض عین می نمایید. والسلام علیکم و

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۱۰۰.

رحمه اللّه و برکاته، روح اللّه الموسوی الخمینی.(۱)

امریکایی ها در ایران

امریکایی ها در ایران

روز ۱۷ اردیبهشت ماه ۴۹، در روزنامه های ایران اعلام شد که راکفلر و هیلیانتال برای بررسی امکانات سرمایه گذاری در ایران به همراه بزرگ ترین سرمایه گذاران امریکا به تهران می آیند.

هجوم سرمایه داران امریکایی در سال ۴۹ به ایران، به اندازه ای گسترده و فراگیر بود که استقلال اقتصادی و سیاسی ایران با خطر سقوط و نابودی روبه رو شد. روحانیت، به ویژه حوزه علمیه قم، با آگاهی از موضوع، بی درنگ نشست فوق العاده ای تشکیل داد و ماجرا را ارزیابی کرد و پس از آن، اعلامیه حوزه علمیه قم منتشر شد و افکار ملّت ایران از خطری که به اسم سرمایه گذاری خارجی، همراه با تبلیغات فریبنده هجوم آورده بود، آگاه کرد. متن اعلامیه این چنین است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

لَنْ یَجْعَلَ اللّه ُلِلْکافِرینَ عَلَی المؤُمنینَ سَبیلاً

ملّت مسلمان ایران، در این لحظات حسّاس که خطر بزرگی متوّجه ایران شده و ابرهای تیره ای که طوفان های مصیبت بار و سیل های خانمان برانداز در پی دارد، حیات اقتصادی و سیاسی ما را تهدید می کند. جامعه روحانیت بر حسب وظیفه الهی و حفاظت از اسلام و منافع ملّت و دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ناچار است ضربه های مهلکی را که عنقریب بر استقلال اقتصادی ایران وارد می شود، فاش نموده و پیش از این

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

که شما ملّت ایران مواجه با سلطه مستقیم استعمار اقتصادی بشوید به شما هشدار دهد تا برای جلوگیری از خطر، چاره اندیشید. جامعه روحانیت در جریانات مشابه همیشه قبل از وقوع خطر، وظیفه خود می دانسته که به مردم اعلام خطر نماید. در قضیه ننگین کاپیتولاسیون، یگانه مرجع لایق حضرت آیت اللّه العظمی خمینی هشدار داد، مرجعی که در تمام مراحل زندگی جز دفاع از اسلام و استقلال کشورهای اسلامی و مصالح و منافع میهن، همی نداشت. او بود که در آن روز از خیانت حکومت شاه ایران پرده برداشت و تصویب مصونیت مستشاران نظامی امریکا را به سمع مردم رسانید. امروز هم که خطر بزرگ تر از کاپیتولاسیون جامعه ما را تهدید می کند، خطری که در آن همه چیز ملّت ایران در طبق اخلاص نهاده تقدیم کارتل ها و تراست های امریکایی و یهودی می شود، جامعه روحانیت وظیفه خود می داند که به شما ملّت ایران هشدار دهد.(۱)

آیت اللّه سعیدی، افزون بر این که یکی از امضا کنندگان اعلامیه بود، در پخش آن در میان قشرهای مختلف مردم، نقش مؤثری داشت. او در عین حال، سخنان تندی به مناسبت ورود سرمایه گذاری خارجی در مسجد امام موسی کاظم علیه السلام ایراد کرد و چنین به افشاگری پرداخت:

یکی از گفتنی ها که این روز سر و صدای آن، همه مملکت را پر کرده و جراید هم نوشته اند، این است که ۳۵ نفر از امریکاییان به ایران آمده تا در این مملکت سرمایه گذاری کنند. آیا می دانید که استعمارگران و یارانشان چه تصمیماتی دارند و چه ظلم هایی خواهند کرد؟ آخر من با این وضع در این پست حسّاس چه کنم؟(۲)

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۱۲۴.

۲- سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، چاپ افست، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴، چ اول، ج ۲، ص ۶۰۹.

تجربه زندان

تجربه زندان

آیت اللّه سعیدی به دلیل سخنرانی های آتشین در مناسبت های مختلف و افشاگری بر ضد نظام ستم شاهی، بارها از سوی دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و شهربانی رژیم، احضار، جلب و زندانی شد. اولین تجربه زندان او در زمان آیت اللّه العظمی بروجردی رحمه اللهبود که به علّت افشاگری جنایات رژیم پهلوی دستگیر و زندانی شد.(۱) سپس با تلاش و اقدامات آیت اللّه بروجردی از زندان آزاد شد.

این بار سعیدی به همراه دیگر هم رزمان خود برای تبلیغ به خوزستان رفت و در منطقه خسروآباد شهرستان آبادان به وعظ و ارشاد مردم و افشاگری بر ضد نظام سلطنتی پرداخت. او در این سخنرانی به خاطر چاپ عکس همسر شاه در روزنامه ها، رژیم را به باد انتقاد گرفت و سخنان تندی خطاب به همسر شاه گفت. رژیم تاب تحمل سخنان او را نیاورد و سرانجام برای بار دوم او را دستگیر و راهی زندان کرد. وی پس از مدتی با میانجیگری و تلاش همراهانش و اقدامات حجت الاسلام قائمی ــ از روحانیون معروف آبادان ــ از زندان آزاد و رهسپار قم شد.(۲)

فرزند شهید سعیدی نیز همین موضوع را چنین بیان می کند: «پدرم به دعوت مردم آبادان به آن شهر می رود. در آن زمان عکس ثریا، همسر شاه را در روزنامه ها چاپ کرده بودند. حالا چه کاری کرده بود که این عکس را

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۳۱.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۳۱.

انـداخته بودنـد، نمی دانم. ولی هر چه بود، همین موضوع مورد اعتراض آقای سـعیدی قرار می گیرد و در منبر مطالبی بر ضـد شاه و خانواده اش می گوید. همین مسأله باعث دسـتگیری و زندانی شدنش می شود. یکی از روحانیون معروف آبادان (آقای قائمی) وساطت می کنـد و فرمانـدار نظامی آبادان به این شـرط قبول می کند که آقای سـعیدی بگوید آن سـعیدی که بر ضـد همسـر شاه حرف زده است، من نیستم و فرد دیگری است و دستگیری من به خاطر تشابه اسمی بوده است. روز دیگر که آقای سعیدی با فرماندار نظامی روبه رو می شود، از او می پرسـند که آیا شـما همان سعیدی هستید که در منبر به زن شاه بد گفتید؟ سعیـدی بلافاصـله جواب می دهـد: بله، من همان سـعیدی هسـتم و آن حرف ها را هم من زدم! به همین خاطر چنـد روز دیگر آقای سعیدی در زندان می ماند تا با وساطت فراوان آزاد می شود».(۱)

وی در تهران، به دلیل فعالیت ها و اقـدامات سیاسـی و افشاگری بر فراز منبر مسـجد موسـی بن جعفر علیه السـلام همیشه تحت مراقبت ساواک بود که در مراحل متعـدد به علّت سـخنرانی های تند و پخش اعلامیه های آتشـین، احضار و جلب شد، ولی به دلایلی از بازداشت وی خودداری و به سرعت آزاد شد.

«تنها در دو مورد ایشان زندانی شد، آن هم به خاطر حرف های تند و افشاگری خیانت ها و جنایت های رژیم از سوی وی بود که دستگاه رژیم برای کنترل او مجبور شد تا سعیدی را زندانی کند. یک بار در شب سال

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص چ.

شهید سید کاظم قریشی (از روحانیون مبارز و هم سنگر سعیدی) وی ضمن بر شمردن صفات خوب اخلاقی و مبارزاتی قریشی، سیاست های رژیم را به باد انتقاد گرفت و به افشاگری پرداخت. ساواک به دلیل حسّاسیت زیاد مطالب سعیدی، وی را به جرم اقدام علیه امنیّت ملّی، دستگیر و طی یک دادگاه فرمایشی به دو ماه و نیم زندان محکوم نمود. بار دوم نیز به واسطه اعلامیه تندی که پس از هجوم کرکس های بیگانه به کشور، علیه سرمایه داران امریکایی می دهد و آن را پخش می کند. در روز ۱۱ خرداد سال ۴۹ توسط ساواک دستگیر شده و راهی زندان می شود.»(۱)

در واقع، این زندان، آخرین زندان سعیدی است؛ زیرا پس از دستگیری و ۹ روز بازداشت، ساواک که از فعالیت های سعیدی درمانده شده بود، تنها راه نجات خود را در شهادت او می بیند و سرانجام وی را در شب ۲۰ خرداد به شهادت می رساند.

ماجرای آخرین بازداشت

ماجرای آخرین بازداشت

در پی اعلامیه تند سعیدی بر ضد سرمایه گذاری بیگانگان در ایران، ساواک بر آن شد تا این موج خشمگین را آرام کند.

سپهبد مقدم ــ مدیرکلّ اداره سوم ساواک ــ پس از گزارش اعلامیه آیت اللّه سعیدی بر ضد سرمایه گذاری امریکا در ایران دستور داد تا او را احضار کنند و تذکر دهند که از تحریک افکار عمومی بر ضد اقدامات

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص س، (با گزینش).

دولت خودداری کند، در غیر این صورت تصمیمات شدیدی درباره وی گرفته خواهد شد. متن دستور مقدم برای احضار سعیدی این چنین است:

خواهشمند است دستور فرمایید نامبرده بالا را احضار و به وی تذکّر داده شود از تحریک افکار عمومی علیه اقدامات دولت خودداری نماید. در غیر این صورت، تصمیمات شدیدی درباره وی گرفته خواهد شد. ضمنا رفتار و گفتار مشارٌالیه را دقیقا تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام دارند.(۱)

مدیر کلّ اداره سوم

مقدّم

در زیر همین دستور، پی نوشت می شود که: «ریاست اداره یکم فرمودند، با توجّه به این که قرار است نامبرده دستگیر شود دیگر لزومی به ارسال نامه فوق نیست. در پرونده محمدرضا سعیدی بایگانی شود».(۲)

خفاشان ساواک که از تلاش های سعیدی به ستوه آمده و سال ها انتظار چنین روزی را داشتند، خود را آماده دستگیری فریادگر حماسه ها کردند و سرانجام در روز یازدهم خرداد ماه ۱۳۴۹ جلادان پهلوی به منزل او یورش برده و پس از به هم ریختن اثاثیه خانه و پراکنده کردن کتاب ها و نوشته های شهید سعیدی، او را که تازه به خانه رسیده و در حال استراحت بود، برای همیشه از خانواده اش جدا کردند تا شاید چند صباحی را بتوانند با آرامش و آسایش و بدون ترس از سعیدی، به زندگی حیوانی خویش ادامه دهند.

اسناد ساواک درباره آیت اللّه سعیدی

اسناد ساواک درباره آیت اللّه سعیدی(۳)

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۳.

۲- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۱۴۰.

۳- برای اطلاع کامل از اسناد ساواک، نک: یاران امام به روایت اسناد ساواک، بخش مربوط به شهید آیت اللّه سید محمدرضا سعیدی. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

پس از ورود آیت اللّه سعیدی به عرصه مبارزه از سال ۴۱ تا ۴۹، تمام زندگی، اقدامات و تلاش های این روحانی مخالف رژیم و طرفدار امام خمینی، در مراقبت شدید دستگاه اطلاعاتی رژیم (ساواک) بود و جاسوسان حکومت، لحظه به لحظه فعالیت های او را کنترل می کردند. هر چند سعیدی، به خاطر شجاعت بی نظیر و هوش بالا، توانسته بود بیشتر فعالیت های خود را مخفیانه و به دور از چشم ساواک انجام دهد، حساسیت دستگاه بر این روحانی مجاهد و آزاده و وحشت از افشاگری های او باعث شده بود تا قسمت زیادی از اقدامات او را زیر ذره بین بگیرند و با ثبت گزارش هایی به مقامات بالاتر آن ها را از فعالیت های این قهرمان مبارزه، آگاه کنند. حدود ۶۲۰ گزارش ثبت شده از سوی ساواک، درباره اقدامات سعیدی، بیانگر ترس شدید رژیم از افشاگری ها و فعالیت شدید او بر ضد نظام ستم شاهی است.

فصل ششم: پرواز به سوی معبود

اشاره

فصل ششم: پرواز به سوی معبود

زیر فصل ها

عروج ملکوتی

شهادت سعیدی و واکنش ساواک

چگونگی تدفین شهید سعیدی

امام و ملّت در سوگ شهید سعیدی

واکنش روحانیت و مردم پس از شهادت سعیدی

واکنش امام به مناسبت شهادت سعیدی

متن وصیت نامه شهید سعیدی

عروج ملکوتی

عروج ملکوتی

آیت اللّه سعیدی پس از صدور اعلامیه تند و افشاگرانه بر ضد هجوم سرمایه داران امریکایی، تحت تعقیب ساواک بود. در روز یازدهم خرداد سال ۱۳۴۹، ساعت یک بعدازظهر، در حالی که مشغول استراحت بود، ساواک با هجوم وحشیانه به منزل، ایشان را دستگیر کرد و به زندان قزل قلعه انتقال داد. در گزارش ساواک آمده است:

نامبرده بالا در ساعت ۱۳ روز ۱۱/۳/۴۹، به وسیله ساواک دستگیر و همراه با مدارک مکشوفه تحویل زندان قزل قلعه گردید. ضمنا یک برگ صورت جلسه مربوط به بازرسی منزل نامبرده به پیوست ایفاد می گردد. ۱۲/۳/۴۹

رییس ساواک تهران

نواب عمید.(۱)

فقط ده روز از تاریخ دستگیری او گذشته بود که رژیم ظالم خشم اندوخته خود را که سال ها از او به دل داشت، نشان داد و او را در شب ۲۱ خرداد ۴۹ به شهادت رساند. در این ایام، سعیدی هر روز و هر ساعت در زیر شدیدترین شکنجه ها به استقبال مرگ می رفت. هر صبح پیکر نحیف او

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۶۵.

از سـلول بیرون کشـیده می شد و شامگاه، بی حال، از شکنجه گاه به گوشه سلول پرتاب می شد. دژخیمان رژیم با شکنجه هر روز او می خواسـتند دو چیز را اثبات کنند: نخست آن که، انتقام عقده های شیطانی خود را از این عالِم مجاهد و مبارز سترگ که سال ها به خاطر افشاگری های او در دل داشتند، بگیرند و این خار در چشم و استخوان در گلو را از چشم و گلوی خویش بیرون بکشـند؛ دوم آن که، بتواننـد بـا این اعمـال وحشـیانه و شـکنجه ها، از ده ها روحانی حماسه گر که به جرم حق گویی و فریـاد بر ضـد باطـل، در گوشه زنـدان افتاده بودنـد، زهر چشـمی بگیرنـد و به آنان نشان دهنـد که معامله ما با هر کسـی چون سعیدی که بر ضد ما و سیاست های ما فریاد برآورد، این گونه است. به همین دلیل، ۱۰ روز او را به شدیدترین شکلی شکنجه کردند تا شاید بتوانند او را بترسانند و از او به سود خود و بر ضد امام و نهضت اسـلامی اعتراف بگیرند، ولی سـعیدی با وجود تحمّل تمام شـکنجه ها، تسلیم نشد و کوچک ترین اعترافی به سود رژیم منفور پهلوی نکرد. برگه های بازجویی او که پس از پیروزی انقلاب به دست آمـد، نشـان دهنـده این مسأله است که او بـا وجود همه تهدیـدها و ارعـاب های بازجوها و شـکنجه گران، کوچک ترین اعترافی نکرده و هنگام نام بردن از امام خمینی، ایشان را «حضرت آیت اللّه العظمی» یاد کرده است، ولی وقتی مجبور بوده از محمـدرضا پهلوی اسـمی ببرد و یا بنویسـد تنها کلمه «شاه» را به کار برده و از دادن القاب و عناوینی مانند «شاهنشاه» و «آریامهر» خودداری کرده است. سکوت و صبر سعیدی در برابر شکنجه های گرگان خونخوار رژیم، باعث شد تا آن ها دیگر طاقت نیاورده و سرانجام در شب دهم زندانی شدن

سعیـدی، نقشه شوم خود را برای از میـان بردن این فرزانه مبـارز اجرا کننـد. ساواک برای اجرای این نقشه، شب چهارشـنبه ۲۰ خرداد ماه را انتخاب کرد. ساعت ۹ شب چهارشنبه، بعضی از سلول هایی که در نزدیکی سلول سعیدی بود به عمد باز گذاشته شدنـد و ناگهان برق زنـدان قطع شـد. زنـدانیان به هراس افتادنـد. رفت و آمد در راهرو زندان شـروع شد و جلّادان خود را به سلول سـعیدی رساندنـد. صـدای کشـمکش از سـلول سـعیدی، با فریاد او به پایان رسـید و سـکوتی مرموز و مطلق تمام راهرو زندان را فرا گرفت. با روشن شدن برق زندان، زندانیان از سـلول های خود بیرون آمدند و به طرف سـلول سعیدی دویدند و با پیکر بی جان سـعیدی در حالی که عمامه سـیاه به دور گردنش پیچیـده شـده بود، روبه رو شدنـد. بدین ترتیب، جلادان رژیم، این ستون محکم استقامت و شجاعت را به شهادت رساندند.

شهادت سعیدی و واکنش ساواک

شهادت سعیدی و واکنش ساواک

ساواک به خاطر ترس از واکنش روحانیت و مردم به خاطر شـهادت آیت اللّه سـعیدی، به توطئه و عوام فریبی های مکارانه ای دست زد و کوشـید تا علت مرگ سـعیدی را، خودکشـی، سکته مغزی، خونریزی معده و... به جامعه نشان دهد. «سپهبد مقدم، مدیرکل اداره سوم ساواک در بخشـنامه ای به ساواک مشـهد، قم، شـیراز، تبریز، کرمان، همدان و اصـفهان توصیه می کند که مرگ شـهید سعیدی را خودکشی قلمداد کنند».(۱) غافل از آن که، همگان از واقعیت ماجرا اطلاع داشـتند و این ترفندها نمی توانست خون شهید را که در

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹۰.

رگ های ملّت جاری شده، مسدود کند. گزارش های عوام فریبانه ساواک چنین است:

گزارش در مورد سید محمدرضا سعیدی.

در مورخ ۱۶ و ۱۷/۳/۴۹ نیز با حضور دادستان و بازجویی متخصّص، از متهم موصوف، تحقیقات تکمیلی معمول و چون برای تحقیق مجدّد احتیاج به جمع آوری مدارك و اطلاعات مورد نیاز از منابع بود، لذا از تاریخ ۱۷/۳/۴۹ تا کنون از نام برده تحقیقات دیگری به عمل نیامده است. توضیح آن که، یاد شده در ساعت ۲۱ روز ۲۰/۳/۴۹ در بازداشتگاه قزل قلعه فوت نموده که پس از تحویل جسد وی به پزشکی قانونی و کالبد شکافی، مرگ او بر اثر خونریزی لوزالمعده بوده که فتوکپی صورت جلسه پزشکی به پیوست تقدیم است.بازجو ناصری، ۲۳/۳/۴۹.(۱)

در گزارش دیگر چنین آمده است:

به: شهربانی کل کشور

از: ساواک

موضوع: فوت سید محمدرضا سعیدی...

نامبرده فوق که در تاریخ ۱۳/۳/۴۹ به اتهام اقدام بر ضد امنیّت داخلی مملکت بازداشت گردیده و در تاریخ ۲۰/۳/۴۹، در بازداشتگاه قزل قلعه به علّت سکته قلبی فوت نموده است. لکن عناصر افراطی مذهبی در نظر دارند در این مورد ضمن انجام تحریکاتی در تهران، قم و دیگر شهرستان ها چنین وانمود نمایند که ساواک در فوت وی دخالت داشته است.

ملاحظات: مراتب جهت استحضار و پیش بینی های لازم جهت جلوگیری از پیش آمدهای احتمالی اعلام می گردد.

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۷۹ _ ۴۸۰.

اوان___ی.(۱)

این نخستین تناقضی است که در گزارش های ساواک دیده می شود و علت مرگ سعیدی در این گزارش به طور کامل متفاوت با گزارش قبلی است. در گزارش دیگر ساواک آمده است:

ریاست محترم اداره پزشکی قانونی، خواهشمند است مقرر فرمایید جسد فردی را که در پادگان نظامی، مبادرت به خودکشی نموده تا انجام تشریفات قانونی در سردخانه آن پزشکی نگهداری نمایند.

افسر نگهبان پادگان شماره ۴

ستوان ۱، کیهان.(۲)

این اسناد و چندین سند دیگر با گزارش های ضد و نقیض از سوی ساواک، بیانگر آن است که دستگاه کوشیده است تا جنایت خود را در به شهادت رساندن این روحانی مجاهد، کتمان نماید و اذهان مردم را به سمت و سوی دیگری منحرف کند. غافل از آن که، خود این اطلاعات ضد و نقیض، دلیل روشنی برای پی بردن به واقعیت تلخ جنایت رژیم در به شهادت رساندن آیت اللّه سعیدی است. البتّه نویسنده کتاب نهضت امام خمینی، بر این باور است که گزارش های ضد و نقیض ساواک درباره شهادت سعیدی، برای خودکشی جلوه دادن شهادت او نیست، بلکه منظور، ضرب شست گرفتن از دیگر علما و روحانیون مبارز و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان است. نویسنده در تحلیل خود معتقد است:

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۸۱.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۸۲.

ساواک بر آن نبود که وانمود کند سعیدی خودکشی کرده است؛ زیرا هدف آنان از کشتن او، ایجاد رعب و وحشت در میان اجتماع، به ویژه در جامعه روحانیت بود و از این رو، می بینیم صورت جلسه ای که پیرامون علّت مرگ او تنظیم شده متفاوت و ضد و نقیض است. ساواک در گزارشی ادّعا کرده است که نامبرده در حدود ساعت ۲۱ روز ۲۰/۳/۴۹ با استفاده از خاموشی برق منطقه به وسیله فرو نمودن دستمال به حلق خود، خودکشی کرده است. در گزارش دیگری اعلام کرده است، مرگ او را خونریزی لوزالمعده تشخیص داده اند! و سپهبد مقدم در بخشنامه ای به ادارات ساواک مدعی شده است که بر اثر سکته قلبی در زندان فوت نموده است و نظر رییس اداره پزشکی قانونی این است که: مرگ نامبرده شوک ناشی از ضربه به شبکه عصبی خورشیدی تعیین می شود. این ضد و نقیض گویی ها، بازگو کننده این نکته است که ساواک می خواسته مرگ سعیدی را مرموز و مشکوک جلوه دهد تا بتواند نقشه خود را برای ایجاد رعب و وحشت به بهترین نحوی به مرحله اجرا درآورد.(۱)

چگونگی تدفین شهید سعیدی

چگونگی تدفین شهید سعیدی

پس از شهادت مظلومانه شهید سعیدی، مزدوران رژیم شاه جنازه آن شهید را به خانواده اش تحویل ندادند، بلکه در روز ۲۱/۳/۴۹ با مراجعه به منزل شهید سعیدی، فرزند بزرگ او، سید محمد سعیدی را به همراه خود به زندان قزل قلعه بردند و سپس او را با جنازه پدرش به پزشکی قانونی تحویل دادند و پس از طی مراحل تشریفات قانونی، شهید را به همراه پسرش با آمبولانس رهسپار قم کردند و جسد پاک و مطهر فریادگر

۱- نهضت امام خمینی ؛، ج ۲، ص ۲۲۲.

حماسه ها را در قبرستان وادی السلام قم به خاک سپردند.(۱) سید محمد سعیدی، فرزند ارشد شهید سعیدی، با خبر شدن خود را از شهادت پدر چنین نقل می کند: «... پس از دستگیری پدرم تا زمان شهادتش که حدود ۱۰ روز به طول انجامید، اجازه هیچ گونه ملاقاتی به اعضای خانواده اش ندادند. هر وقت مراجعه می کردیم، می گفتند: امروز روز ملاقات نیست. یک روز که برای ملاقات رفته بودیم، نزدیک ظهر بود. دیدیم یک آمبولانس سفید رنگ از توی زندان بیرون آمد. خانواده زندانیان سیاسی که در خارج از زندان هر روز اجتماع می کردند، زاری و شیون کردند و توی سرشان زدند. هر کسی تصور می کرد که یکی از بستگانش را در زندان کشته اند. غافل از آن که در داخل آن آمبولانس، جنازه پدرم بود. من و دیگر اعضای خانواده مان تا چند ساعت بعدازظهر روز ۲۱ خرداد ۴۹، در خارج از زندان ماندیم و چون از دیدن پدر مأیوس شدیم، به منزل بازگشتیم. وقتی به منزل رسیدیم، چند دقیقه بعد، اتومبیل ساواک به منزل ما آمد و یکی از مأموران گفت: شناسنامه پدرتان را بدهید. به من که پسر بزرگ تر بودم، گفت: همراه من برای ملاقات پدرتان بیایید. من سوار اتومبیل شدم، ولی جایی که رفتیم نمی شناختم و نمی دانستم این جا پزشکی قانونی است. آن ها هم به من نگفتند که این جا کجاست. وقتی به آن جا رسیدیم، یکی از آن ها که بعدها فهمیدیم دکتر جوان است (همان کسی که بعد از انقلاب اعدام شد) به من گفت: به شما تسلیت می گویم! من اصلاً باور نمی کردم که اتفاقی افتاده

۱- نهضت امام خمینی ؛، ج ۲، ص ظ با گزینش.

باشد. مات و مبهوت ایستادم. در این موقع، آقای دکتر سید محمود طباطبایی، رییس پزشکی قانونی، مرا توی اتاقش خواست و از من پرسید: قضیه پدرت چه بوده است؟ من مقداری این پا و آن پا کردم و حرفی نزدم. او گفت: پسرم به من اعتماد کن، اگر چیزی هست بگو. من هم آنچه از مبارزات پدرم می دانستم و جریان دستگیری او توسط ساواک را برایش گفتم. خلاصه این که به اتفاق آنان جنازه پدر را به وادی السلام قم بردیم. جنازه را آن جا بیرون آوردند، بدنش مجروح بود. دکتر جوان و ازغندی که از مأموران رده بالای ساواک بودند، در آن جا حضور داشتند. با این که جنازه پدرم را می دیدم، باورم نمی شد که او را کشته باشند. شخصی با نام محمدی یا محمدزاده که رییس ساواک قم بود و عدّه دیگری که در آن جا بودند منتظر عکس العمل من بودند. من در این موقع به جنازه پدر چشم دوختم و پنداری که خدا، این جملات را بر زبانم جاری کرد: «پدر، شما پیش رسول اللّه روسفیدید. پدر، شما پیش خمینی روسفیدید. پدر، خودت بهتر از ما می دانستی که الدّنیا سجن المؤمن و جنه الکافر. پدر، تو به آرزوی خود رسیدی. پدر، بخند. من هم به سعادتی که تو به آن رسیدی می خندم». مأموران ساواک با چشمان از حدقه در آمده، گویی لال شده بودند. هیچ حرفی نمی زدند و فقط به حرف های من گوش می دادند. از غسال خانه بیرون آمدم. جنازه پدرم را دفن کردند. من بلافاصله به داخل شهر قم رفتم؛ به خانه آیت اللّه ربانی شیرازی، او در خانه نبود. به خانواده اش گفتم که پدرم را شهید کردند. مأموران ساواک همه جا مرا تعقیب می کردند. من دیگر در قم نماندم. سوار ماشین شدم و به تهران آمدم. وقتی به خانه

رسیدیم، مادرم با دیدن قیافه من، پنداری به قضیه پی برد. خطاب به من گفت: محمد، چی شده؟ گفتم: چیزی نشده، پدرمان راحت شد. شما برو و لباس سیاه بر تن کن و برای ما بچه ها هم لباس سیاه بیاور که از حالا وظیفه ما سنگین تر شده است».(۱)

امام و ملّت در سوگ شهید سعیدی

امام و ملّت در سوگ شهید سعیدی

خبر شهادت سعیدی از مرزها گذشت و امام راحل رحمه الله را در سوگ این یار وفادار و شاگرد لایق خود نشاند. طلّاب و شاگردان انقلابی امام بر آن شدند تا نام و خاطره او را زنده نگه دارند. یاران امام با تمام فقر و غربتی که فضای زندگی شان را پر کرده بود، درصدد برآمدند تا مجالس فاتحه آبرومندانه ای برای شهید سعیدی تدارک ببینند. از این رو، در پی مسجد و حسینیه، کوچه به کوچه و خیابان به خیابان را پیمودند، ولی به دلیل وجود حزب بعث و نفوذ نیروهای ساواک، با کارشکنی متولیان مساجد و حسینیه ها، روبه رو می شدند. تا سرانجام در مسجدی که بدون متولی بود، به نام «مسجد عمران» که در دالان راهروی صحن حضرت امیر علیه السلام بود، مجلس فاتحه ای برپا کردند. طلاب ایرانی مقیم نجف، فاتحه را بین خود تقسیم کردند. سه شب فاتحه توسط طلّاب مشهدی مقیم نجف، سه شب توسط طلاب تهرانی مقیم نجف و سه شب توسط طلاب اصفهانی مقیم نجف و... ادامه یافت. فاتحه سعیدی به طولانی ترین فاتحه در نجف اشرف مبدّل شد و حدود ۴۰ شب این مراسم ادامه پیدا کرد و هر چهل شب امام در مجالس فاتحه شرکت کرد و صاحب عزای سعیدی شد. خود امام

۱- نهضت امام خمینی ؛، ج ۲، صص ط و ظ.

مخارج فاتحه سعیدی را بر عهده گرفت.(۱)

واکنش روحانیت و مردم پس از شهادت سعیدی

واکنش روحانیت و مردم پس از شهادت سعیدی

بـا انتشـار خبر شـهادت شـهید سـعیدی در قم، تهران، مشـهد و...، روحانیّت و مردم، مجالس ترحیمی برگزار کردنـد. در تاریخ ۲۲/۳/۴۹، مجلس ترحیمی برای یادبود شـهید سـعیدی برگزار شـد و شخصـی به نام سـید محمـد آل احمـد، ضـمن بر شـمردن فضایل شـهید سـعیدی، به افشاگری رژیم در شهادت او پرداخت.(۲) در همین روز در قم، بـا وجـودی که حوزه علمیه تعطیلی دوران تابسـتان را می گذراند و از روحانیون و محصـلین علوم اسـلامی کمتر کسی در قم بود، شماری از روحانیون و مردم در مدرسه فیضـیه اجتماع کردند. آقای شیخ مرتضی حایری یزدی صبح روز ۲۲/۳/۴۹، به مدرسه فیضیه رفت و خود، فرش صحن مدرسه را پهن کرد. به دسـتور او اعلام فاتحه شد. آقای سید احمد کلانتری، در این مراسم در سخنانی وضع مرحوم سعیدی را از این نظر که جنازه او را شب هنگام و پنهانی دفن کردند، به مادر بزرگوارش حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام تشبیه کرد(۳) و از امـام خمینی تجلیـل کرد. مردم با شـنیدن نام خمینی صـلوات فرسـتادند. آقای کلانتری، سـپس از حاضـران که تعـدادشان حدود ۲۰۰ نفر بود، خواست دسته جمعی به قبرستان وادی السلام بروند. این دعوت پذیرفته شد و در سر مزار سعیدی نیز آقای کلانتری سـخنرانی کرد؛ ولی بی درنگ دستگیر و روانه زندان شد. ساواکی ها و مأموران شهربانی درصدد متفرق کردن مردم برآمدند، ولی موفق نشدند. مردم در خیابان های قم تظاهرات نمودند و از

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، ص ۱۴۷.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹۹.

۳- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۰۱.

قاتلان آن عالِم مجاهد ابراز انزجار کردند.(۱)

دستور صریح ساواک به امضای پرویز ثابت برای جلوگیری از شرکت افراد در مجالس یادبود شهید سعیدی، نمایانگر وحشت مقامات رژیم از بازتاب شهادت سعیدی در اجتماع مردمی بود، ولی مردم بدون توجّه به هشدارهای ساواک و مقامات انتظامی با قوت و قدرت تمام به برپایی مراسم سوگواری و زنده نگه داشتن یاد و خاطره این عالم مجاهد ادامه می دادند. مردم تهران با شنیدن خبر شهادت سعیدی به دست مزدوران رژیم، از ساعت ۹ صبح روز جمعه مورخه ۲۲/۳/۴۹، دسته دسته مقابل مسجد موسی بن جعفر علیه السلام اجتماع کردند و خواهان برگزاری فاتحه برای آن شهید سعید شدند که مأموران رژیم آنان را پراکنده کردند و اجازه برپایی مجالس را به آنان ندادند و درِ مسجد را بستند تا هیچ گونه مراسمی در آن برگزار نشود.

واکنش امام به مناسبت شهادت سعیدی

واکنش امام به مناسبت شهادت سعیدی

حضرت امام تا مدتی از صدور اعلامیه درباره شهادت سعیدی خودداری کردند و درباره علّت این تأخیر فرمودند:

«من بنا ندارم که در مورد این فاجعه سکوت کنم، منتهی شرایط من با شما [روحانیون]تفاوت دارد. من در مقام مرجعیّت نمی توانم هر خبری را بدون تحقیق درباره صحت و سقم آن بپذیرم و ترتیب اثر بدهم. درباره مرحوم سعیدی از آن جا که از چگونگی فوت ایشان هنوز خبر موثقی به دست من نرسیده است، نمی توانم نظر بدهم. من منتظرم در این مورد از طرف افرادی که در ایران مورد اعتماد من هستند، خبر درستی دریافت کنم

۱- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹۳.

تا ببینم وظیفه ام چه اقتضا می کند».(۱)

چندی بعد یکی از روحانیون مبارز، پس از سفر به نجف و ارایه گزارش های لازم در مورد شهادت سعیدی و اوضاع ایران به امام و حصول اطمینان امام از شهادت سعیدی در زندان به دست ساواک، دیگر مجالی برای سکوت ندید. بنابراین یکی از روحانیون مورد اعتماد خویش را فرا خواند و به او فرمود: «بنابراین، کشته شدن آقای سعیدی در زندان تقریبا مسلم شده، با وجود این مقتضی نمی دانم در این زمینه مستقیما عکس العملی از خود نشان دهم. شما تسلیت نامه ای تنظیم کنید و بیاورید تا به آن پاسخ دهم. سرانجام پس از دو ماه و در پی اعلامیه حوزه، امام اعلامیه خود را در مورد شهادت سعیدی صادر کرد. متن اعلامیه حوزه و اعلامیه امام به این قرار است:

متن تسلیت نامه فضلا و محصلین حوزه علمیه قم به امام خمینی:

بسمه تعالی

محضر بزرگ مرجع عالی قدر و پیشوای عظیم الشأن، حضرت آیت اللّه العظمی خمینی متع اللّه المسلمین بطول بقاء وجوده الشریف، با درود فراوان.

فاجعه قتل حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمدرضا سعیدی رحمه اللهبه دست حکومت خون آشام ایران در زندان جهت مبارزه با کنسرسیوم سرمایه داری، قلوب ملّت اسلام را جریحه دار ساخت و البتّه این مرجع عظیم الشأن که همیشه دلسوز و پشتیبان مسلمین می باشند، بیش از هر کس

۱- نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۶۴۹ و ۶۵۰.

از این جنایت خونین ناراحت و متأثرند.

ما با نهایت تأسف و تأثر، این فاجعه را به پیشگاه مقدس حضرت عالی تسلیت عرض نموده، موفقیت آن حضرت را در پیشبرد اهداف مقدس قرآن، آزادی ملّت اسلام و قطع ایادی استعمار از سرزمین اسلامی مسئلت داریم.

ادام الله ظلکم علی رؤس الانام

ربیع الثانی ۱۳۹۰

فضلا و محصلین حوزه علمیه قم.(۱)

متن جواب حضرت امام خمینی رحمه الله به تسلیت نامه طلاب و فضلای حوزه علمیه قم:

بسمه تعالی خدمت عموم فضلا و محصلین حوزه های علمیه، ایدهم اللّه تعالی.

حوادث اخیر ایران که قتل مرحوم سعیدی مترتب بر آن هاست، موجب کمال تأثر است. این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضع اسف انگیز در گوشه زندان از پای درمی آید، بلکه چه بسا افراد مظلوم و بی گناه به جرم حق گویی در سیاه چال های زندان مورد ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه و رفتار غیر انسانی قرار می گیرند. این خوان یغما که مدت هاست مورد هجوم چپی و راستی قرار گرفته و گاهی با صراحت تقسیم گردید، اکنون با عناوین دیگر با کمال عوام فریبی نقشه کشی شده و مورد تقسیم قرار گرفته است. از طرفی کارشناسان چپی که مقصود آن ها اسارت شرق و ملل اسلامی است، به اسم تأسیس کارخانه ذوب آهن (که نفع آن برای استعمار و کسب وجهه دستگاه جبّار بیشتر از نفعی است که به ملّت

۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، چاپ مهر، مرکز نشر اسناد، ۱۳۷۴، چ۲، ج۴، ص ۱۷۵.

می رسد) و از طرف دیگر، کارشناسان و سرمایه داران بزرگ امریکا به اسم عظیم ترین سرمایه گذاری خارجی برای اسارت این ملّت مظلوم به ایران هجوم نموده اند؛ سرمایه دارانی که بنا به نوشته بعضی از روزنامه ها هر لحظه از عمرشان ده ها هزار دلار قیمت دارد. باید دید برای چه منظوری در تهران اجتماع می کنند؛ آیا برای غمخواری و انسان دوستی است؟ کسانی که دنیا را به خاک و خون کشیده اند و ده ها هزار انسان را برای شهوات به زیر خاک کرده اند، در این جا دوست صمیمی ما هستند؟ یا نفوذ دولت ایران و عظمت شاه موجب این امر است؟ (این را هم همه می دانند) یا سودجویی سیاسی و اقتصادی با دامنه وسیع آن که پایگاهش ایران و دنبال آن دیگر ممالک اسلامی و دیگر ممالک شرقی است. از یک طرف، خودباختگی دستگاه ننگین ایران در مقابل استعمار چپ و راست، از طرف دیگر موجب بدبختی هاست. ملّت ایران بداند که اگر خداوند متعال به این دستگاه خودباخته در مقابل اجانب و جبّار، در مقابل ملت ها مهلت بدهد، این آخرین چوب حراج نیست که به مخازن زیر زمینی و روی زمینی این کشور زده شده است. باید منتظر بالاتر باشند، اگر بالاتری باشد. اکنون زراعت، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع متاع در سراسر کشور و جلب سیاحان را در اختیار آنان خواهند گذاشت و برای ملت ایران جز باربری و کارگری برای سرمایه داران و ذلّت و فقر و فاقه چیزی نخواهد ماند. شما از خواب هایی که برای این کشور دیده اند اطّلاع ندارید. این جانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمّال آن را به ملت گوشزد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آن ها احتراز جویند. اکنون راه را برای مصیبت بزرگ تری بازکرده اند و ملّت را به اسارت سرمایه داران می خواهند درآورند. بر رجال دینی و سیاسی و جوانان مدارس دینی و دانشگاه، بر همه طبقات لازم است که قبل از اجرا شدن این واقعه و نتایج مرگبار آن اعتراض کنند. به دنیا برسانند که این قراردادها مخالف رأی

ملّت است. این جانب اعلام می کنم که هر قراردادی که با سرمایه داران امریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملّت و مخالف احکام اسلام است. وکلای مجلسین ایران چون منتخب ملّت نیستند، رأی آن ها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملّت است. در این قضایا، باید با نظارت مقامات بی طرف جهانی رفراندوم شود تا خواست ملّت معلوم گردد. من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد، به ملّت اسلام عموما و خصوص ملّت ایران تغریت می دهم. از خداوند متعال، رفع شرّ دستگاه جبّار و عمال کثیف استعمار را مسئلت می نمایم.

والسلام علی من اتبع الهُدی

روح اللّه الموسوی الخمینی

جمادی الثانی ۱۳۹۰.ق.(۱)

متن وصیت نامه شهید سعیدی

متن وصیت نامه شهید سعیدی

با توجّه به مدارک و اسناد موجود، متن وصیت نامه شهید سعیدی چند روز قبل از شهادت ایشان و در هنگام بازجویی و زیر شکنجه های ساواک، نوشته شده و در حالت عادی و اختیار تنظیم نشده است. نگارنده کتاب نهضت امام خمینی رحمه اللهنیز بر همین باور است که شهید سعیدی پس از دستگیری و زندانی شدن به جرم اقدام علیه امنیّت داخلی، مورد اذیت و آزار و شکنجه های وحشیانه دژخیمان رژیم قرار گرفت و هر روز صبح، پیکر نحیف و ضعیفش برای بازجویی به بیرون از سلول کشیده می شد و شب هنگام بی حال و بی هوش بر اثر شکنجه های ددمنشانه به داخل سلول پرتاب می شد. چند روزی که به اجرای نقشه شوم ساواک در خاموش

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، ص ۱۸۱.

ساختن این حماسه گر فریادها باقی مانده بود، او را مجبور می کنند تا وصیت نامه خود را بنویسد و سعیدی هم تحت فشار ساواک و در حالت غیر عادی وصیت نامه خود را تنظیم می کند و به خاطر اذیت های بیش از حدّ عمّال خون آشام رژیم، تاریخ دقیق نگارش وصیت نامه را نمی دانسته و در آخر وصیت نامه تنها به ذکر نام ماه که ماه جمادی الثانی بود بسنده می کند و این دلیل روشنی است بر این که وصیت نامه با اختیار و در حالت عادی نبوده و در واقع، یک وصیت نامه اجباری و از روی اضطرار بوده است.(۱) متن وصیت نامه شهید سعیدی چنین است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

وصیت نامه من سید محمدرضا سعیدی خراسانی. از آیه ۵۲ تا ۵۷ سوره روم غفلت نکنید. کتاب هایی که رفقا برده اند، در کتاب خانه صورت هایش هست. کتاب ها و نوشته های مرا به وسیله آقای خزعلی پس بگیرید و به ایشان و آقای مشکینی بگویید از طلب خود مرا حلال کنند. بدهی به آقای جواد قاسمی را بپردازید. ۲۵ هزار تومان و اندی است.

پسران من، همگی اهل علم و تبلیغ برای خدا شوید. دختران من، به شوهر اهل علم و تبلیغ همسر شوید و در زندگی با هم متّحد شوید...

جنازه مرا در قم دفن کنید و مرا دعا کنید و سلام مرا به همگی برسانید.

دو روز برایم روزه بگیرید.(۲)

والسلام. سید محمدرضا سعیدی خراسانی.

جمادی الثانی.

۱- نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۲۲.

۲- یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۷.

فصل هفتم: شخصیت شهید سعیدی در آیینه خاطرات

اشاره

فصل هفتم: شخصیت شهید سعیدی در آیینه خاطرات

در این بخش، برخی از ویژگی های این روحانی والامقام از زبان دوستان و همراهانش بیان می شود.

اهمیت به قرآن:

اهمیت به قرآن:

شهید سعیدی به شخصی که قرآن را یاد گرفته بود، در مقابل مبلغ بسیار ناچیزی، منزل بزرگی را به او واگذار کرد.(۱)

احترام به کودکان:

احترام به کودکان:

«ایشان به کودکان بسیار احترام می گذاشتند و با آن ها خوش برخورد بود. در سن کودکی با این که ایشان نماینده تام الاختیار امام بود و از موقعیتی بسیار بزرگ برخوردار بود، در ایام عزاداری محرم در کنار کودکان سینه زنی می کرد.(۲)

احساس مسئولیت:

احساس مسئولیت:

ایشان بارها از سوی رژیم طاغوت مورد تعرّض قرار گرفت و به حدّی به زندان رفت و مورد تعرض قرار گرفت که روزی مادرم به ایشان گفت تا کی به این وضع ادامه می دهی، چرا آرامش نداری؟ ایشان در جواب فرمود: من هر وقت که در آزادی به سر می برم، احساس مسئولیت می کنم و آن گاه

۱- پیکار با منکر در سیره ابرار، صص ۱۸۳ _ ۱۸۵.

۲- پیکار با منکر در سیره ابرار، صص ۱۸۳ _ ۱۸۵.

که به زندان مبتلا می شوم، احساس می کنم که به وظیفه خود عمل کرده ام.(۱)

استقبال از شهادت:

استقبال از شهادت:

آیت اللّه سعیدی، از ابتدا، خود را برای شهادت در راه اسلام و آرمان های امام آماده کرده بود. فرزند شهید سعیدی می گوید: «بعد از شهادت پدرم، دست خطی از ایشان در پشت کتاب مواعظ العددیه، پیدا شد. آن دستخط را آیت اللّه خزعلی، شهید مطهری و دایی مان آقای طباطبایی هم دیدند. من و برادرانم هم دیده بودیم. آقای هاشمی رفسنجانی هم دیده بودند. پدرم با خط خود نوشته بودند: شبی در خواب دیدم که به منزل آقای خمینی می روم. در بین راه علامه طباطبایی را دیدم. ایشان مرا صدا زدند و با هم تا آستانه منزلشان رفتیم. علاّمه به من فرمودند: من دیشب حضرت ابا عبداللّه الحسین علیه السلام را در خواب دیدم که به من گفتند به سعیدی بگو به این جا بیا، چیزی نیست. ما نگهدار تو هستیم... وقتی از خواب بیدار شدم، شکر خدا کردم و این خواب را پشت کتاب «مواعظ العددیه» نوشتم.(۲)

تداوم مبارزه:

تداوم مبارزه:

ساواک که از وعظ و خطابه های شهید سعیدی درمانده شده بود، او را از رفتن به منبر منع کرد. روز بعد او به مسجد رفت و رو به مردم گفت: مردم، مرا از رفتن به منبر منع کرده اند، لذا در پایین منبر می نشینم و با شما سخن می گویم. ساواک او را خواست و به او گفت که با مردم روبه رو نشو. روز بعد او به مسجد رفت و خطاب به مردم گفت: مردم، به من گفته اند که

۱- پیکار با منکر در سیره ابرار، صص ۱۸۳ ــ ۱۸۵.

۲- خاطره ای از سید محمد سعیدی فرزند شهید سعیدی در مصاحبه با نگارنده.

روبه رو با شما سخن نگویم. بنابراین من پشتم را به شما خواهم کرد، ولی با شما سخن خواهم گفت. روز بعد ساواک او را از سخن گفتن منع کرد و گفت تـو حق نـداری سـخن بگویی. او به مسـجد رفت و به مردم گفت، مردم، مرا از سـخن گفتن منع کرده اند. بنابراین، من سخن نخواهم گفت. بعد از این خواهم نوشت و چنین کرد.(۱)

نهی از منکر:

نهی از منکر:

روزی مرحوم سـعیدی از خیابان می گـذشت. به در قهوه خانه ای رسـید که صدای موسـیقی از آن جا بلند بود. مرد قهوه خانه دار به مجرد دیـدن این روحانی، رادیوی خود را خاموش کرد. سـعیدی ایسـتاد و به او گفت: برادر رادیوت را روشن کن؛ زیرا اگر حرام باشـد، می ترسم خـدا مرا عـذاب کنـد و بگویـد سـعیدی تـو چه کرده ای که مردم از تو می ترسـند، ولی از من نمی ترسند.(۲)

برآوردن حاجت نیازمندان:

برآوردن حاجت نیازمندان:

یکی از دوسـتان آیت اللّه سـعیدی نقل می کند: «ما در مسـجد شـهید سعیدی، صندوق خیریه و کمک به محرومان داشتیم که بعد از شـهادت او، این صندوق به کارش ادامه می داد. روزی برای بررسی وضع نیازمندی که توصیه شده بود، رفتیم. مردی را دیدم که روی یک تخته چوب نشسـته است. گفت: شما حاج آقا سعیدی را می شناختید؟ گفتم: بلی، از شاگردان ایشان بودم. گفتم: شما از کجا با ایشان آشنا شدید؟ سرش را به دیوار زد و

۱- پیکار با منکر در سیره ابرار، ص ۱۸۴.

۲- مجله پاسدار اسلام، تیر ۵۹، ص ۴۴.

گریه کرد و شاه را نفرین و لعن نمود. بعد گفت: من قبلاً راننده ماشین مسافربری بودم که در یکی از شهرها تصادف کردم و در اثر آن پاهایم قطع شد و خانه نشین شدم. این خانه را که می بینی، حاج آقا سعیدی برای ما درست کرده و زندگی ما را ایشان اداره می کردند. شب ها آخر وقت به اینجا می آمدند. یکی ــ دو ساعت می نشست با ما صحبت می کردند و شوخی می کردند. ما با هم دوست بودیم، رفیق بودیم. می رفت برای ما نان می گرفت با روغن می آورد. او واقعا آقا بود.(۱)

تربیت بانوان مبلغ و مبارز:

تربیت بانوان مبلغ و مبارز:

خانم دبّاغ از شاگردان مبرز و ممتاز شهید سعیدی، در خاطره ای می گوید: «شهید سعیدی رحمه الله به انگیزه پیش برد اهداف حضرت امام رحمه الله، آمدند و در خیابان غیاثی تهران، امام جماعت مسجد موسی بن جعفر علیه السلام شدند. شاید بشود گفت، از آن جا واقعا جرقه ای روشن در زندگی من زده شد. با همه آن نابسامانی ها و ناآرامی هایی که بود؛ چون بالاخره، وقتی انسان تربیت نشده و افکار و ایده او شکل گرفته باشد، گه گاهی شیطان بر او مسلط می شود: گاهی اوقات، مثلاً فلان لباس را بخرد یا فلان مسافرت را برویم یا فلان مهمانی را برویم. تا [این که] شهید سعیدی آمدند. با یکی، دو تا از دوستان خدمتشان رسیدیم و درخواست کلاس درس و بحث کردیم و بعضی از سؤال ها را طرح می کردیم و ایشان جواب می دادند. برایم روشن بود که الحمدللّه خدا به من لطف کرده و من در حال رسیدن به آن

۱- مجله پیام انقلاب شماره ۹۸، ص ۴۶.

گمشده ام هستم».(۱)

شهید سعیدی در خاطره ای می گوید:

«... روزی هنگام غروب، به منزل امام رفتم. خواستم با ایشان مذاکره کنم. امام آماده نماز مغرب می شدند، ولی روی علاقه ای که به من داشتند نشستند. به آقا عرض کردم، ما بررسی کرده ایم از این به بعد شما در مبارزاتتان تنها هستید و یاوری ندارید. امام فرمود: سعیدی، چه می گویی؟ به خدا قسم اگر جنّ و انس پشت در پشت نمایند و در مقابل من بایستند، من چون این راه حق را یافته ام، از پای نخواهم نشست. من فهمیدم که این مرد هدفی را که دنبال می کند، با این حرف ها نمی شود او را از حرکت بازداشت. لذا تصمیم گرفتم در این موضوع دیگر صحبتی نکنم و فعالیت های خود را از این به بعد با جدّیت بیشتری دنبال کنم...»(۲)

۱- دیدار با ابرار، ص ۶۰.

۲- دیدار با ابرار، ص ۴۷.

فصل هشتم: اندیشه ها

اشاره

فصل هشتم: اندیشه ها

آیت اللّه سعیدی افزون بر تقوای والای الهی و ارزش های بزرگ انسانی، دارای اندیشه های ژرفی در مسایل گوناگون فرهنگی ــ اجتماعی و... بود. در این بخش، برای شناخت هر چه بهتر این شخصیت بزرگ علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به برخی از اندیشه های ایشان اشاره می شود.

همّت عالی

شهید سعیدی، همّت را بزرگ ترین عامل پیش روی و پیروزی می دانست:

ما تفنگ و سرنیزه نداریم جلو برویم، ولی می خواهیم با همّت پیش روی کنیم. با دعا کردن کاری انجام نمی شود. بایستی با علمای خود متّحد شویم و آیت اللّه خمینی را آزاد کنیم...(۱)

امریکا؛ استعمارگر بزرگ

امریکای استعمارگر، در دست یهودی ها اداره می شود و خود جانسون هم یهودی است. ببینید، در ویتنام چطور آزادی خواهان را به نام آن که می خواهد صلحی برقرار نمایند، قتل عام می نمایند و به چه طرز فجیعی مردم را نابود می کنند. باید این دشمن بشر را شناخت.(۲)

امام خمینی؛ شبیه ترین فرد به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف

آیت اللّه خمینی از نظر خَلق و خُلق و منطق، شبیه ترین عالمان نسبت به امام

۱- روزنامه ابرار، ۱۲ خرداد ۷۰، ص ۲.

۲- دیدار با ابرار، ص ۶۸.

زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و آبای طاهرین اوست... اگر مرجع تقلیدی مثل آیت اللّه العظمی خمینی پیدا شد، باید ذوالریاستین باشد و ضمن مرجعیّت تقلید، حکومت را هم به دست بگیرد.(۱)

اتحاد و همکاری با علما

مسلمانان باید اتحاد داشته باشند و علما را در کارهایشان شرکت داده و با آن ها مشورت نمایند. چون گفته آنان، گفته پیغمبر است و حرف پیغمبر، حرف خداست. علما را یاری کنید و تا آخرین لحظه ایستادگی نمایید. نه این که علما و روحانیون را جلو بیندازید و بعد فرار را بر قرار ترجیح دهید. نگذارید دین از دست برود. آیا باید ما دست گدایی به سوی امریکا دراز کنیم؟ چون اتّحاد نداریم. در نتیجه عدّه ای می برند و می خورند و عدّه ای از گرسنگی می میرند.(۲)

امام حسین علیه السلام ؛ الگوی سربلندی

امام حسین علیه السلام ، برای سربلندی و پایداری اسلام به شهادت رسید؛ بنابراین، ما مسلمانان باید از این موضوع سرمشق بگیریم و نگذاریم استعمارگران دین ما را بازیچه قرار دهند. نگذاریم امثال آیت اللّه خمینی را ناراحت سازند.(۳)

امر به معروف و نهی از منکر

اگر من در این مکان مقدس، که تنها پناهگاه و سنگر مسلمین است، امر به معروف و نهی از منکر می کنم و مردم را به حقایق روشن می نمایم، کاری جز انجام وظیفه دینی نیست، ولی سر و صدای دستگاه در می آید. من در هر کجا باشم چه در قم، یا مشهد و تهران و کربلا و یا لندن حرف حق را

۱- مجله پیام انقلاب، ش ۸۸، ص ۵۴.

۲- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، صص ۵۹۸ و ۵۹۹.

۳- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، صص ۵۹۸ و ۵۹۹.

خواهم گفت و از کسی هم باک ندارم.(۱)

حرام بودن کمک به اسرائیل

به هر نحوی که به اسرائیل کمک شود حرام است. معامله کردن با یهود کمک به اسرائیل است. هر چند دولت ایران خودش به اسرائیل کمک می کند و ادعای مسلمانی هم دارد.(۲)

امام خمینی؛ آبروی روحانیت شیعه

دنیا فهمید که تنها کسی که امروز در مقابل ظلم می ایستد، روحانیت شیعه است... از برکات ایشان (امام) روحانیت شیعه آبرو گرفت. مسلمین آبرو گرفتند... «از آن جایی که خداوند متعال در خزانه اش یک افرادی را ذخیره کرده، از جایی که هیچ کس گمان نداشت، شخصیتی مثل حضرت آیت اللّه العظمی خمینی را در آورد.(۳)

عشق به امام

همه هستی سعیدی، امام بود. او زندگی بدون خمینی را پوچ و بیهوده می دانست و هیچ روزی را بی زمزمه نام او سپری نمی کرد.

آن چه امام خمینی را پیشوای امّت قرار داد، غیر از علم و تقوا و شجاعت و...، ساده زیستی و غم محرومین خوردن او بود و این اختصاص به ایشان ندارد. هر کسی در هر زمانی بتواند این ویژگی ها را در خود جمع کند، بی تردید او مقتدای مردم خواهد شد.

تمام تار و پود و جسم و روح شهید آیت اللّه سعیدی با نام خمینی پیوند خورده بود. هرگاه کسی نام امام را به زبان می آورد، اشک شوق در

۱- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، صص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۲- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، صص ۶۰۱ و ۶۰۲.

۳- مجله پیام انقلاب، ش ۸۶، ص ۳۸.

چشـمان او حلقه می زد. خود او گفته بود: «... به خـدا سوگنـد، اگر مرا بکشـند و خونم بر زمین ریخته شود، در هر قطره خون من نام خمینی را خواهید شنید...»(۱)

سعیـدی هیـچ منبری نمی رفت که نـام امـام را نه یک بار، بلکه چنـدین بار بر زبان جاری نکنـد و به بزرگی و عظمت، نام این بزرگ مرد تاریخ اسلام را یاد نکند. او به امام آن چنان عشق می ورزید که وقتی خداوند پسری به او عطا کرد، به یاد امام، نام او را روح اللّه نهـاد. عشق و علاـقه سـعیدی به امام، در کوثر ولایت ریشه داشت. او دنیایی از احساسات پاک بود، ولی در این مورد از روی احساسـات دل به امام نسپرده بود. او از نادرترین افرادی بود که در عشق به امام به یقین رسـیده بود. حتّی ویژگی مبـارزاتی شـهید، جنبه ولاـیی داشت و نـام امام را در روزگاری که بردن نام امام ممنوع بود و بیشتر، با تعبیرهاییماننـد «آقا» و «مجتهد» نام امام را به زبان می آورد و همواره با شهامت و شجاعت نام امام را بر فراز منبر می برد.

۱- روزنامه کیهان، ۲۰ خرداد ۷۲، ص ۱۵.

بخش دوم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

بخش دوم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

الف) اشعار

ب) متون ادبی

ص:۹۸

الف) اشعار

اشاره

الف) اشعار

شهیدنور

ای شکوه شط خونین قیام

ای شمیم صبح پیروزی، سلام

ای بلوغ سبزه داران بهار

ای شهید نور در شب های تار

ای زلال چشمه های پاک عشق

شد شقایق گون ز خونت خاک عشق

پاسدار حرمت قرآن شدی

بر کویر ذهن ما باران شدی

روی لاله سرخ شد از خون تو

بیرق حق جامه گلگون تو

یاد تو آیینه خورشید شد

روشنای مکتب توحید شد

ای رسول لحظه های ناب عشق

ای که گلگون از تو شد محراب عشق

نغمه سرخ ظفرتکبیر توست

تاب خون زیبنده تصویر توست(۱)

محمد رضا مهدی زاده

یگانه گوهر من

فلک ربود، دریغا، یگانه گوهر من

فکند چرخ دعا، تاج بر سر من

وزید باد خزان ناگهان به گلزارم

۱- روزنامه کیهان، خرداد ۶۸، ص ۱۲.

زپا فکند اجل، قامت صنوبر من

قضا به دست اجل داد، فرّ و حشمت ما

قدر به باد فنا برد، زیب و زیور من

نسوخت ز آتش آهم، سپهر و شرم نکرد

ز آب چشم یتیمان ناز پرور من

عزیز جان دلم، ای سعیدی پر شور

ببین، چه می رود از دوری تو بر سر من

چو لاله رفتی وداغت بماند برجگرم

ز دیده رفتی و ماندی به لوح خاطر من

خوش آن زمان که به باغ جهان حضور رضا

مدام سایه سرو تو بود بر سر من

به آب دیده طفلان، نشان آتش دل

وگرنه شعله هجرت بسوخت پیکر من

بدن به خاک فرج شد نهان به وادی قم

برفت روح تو در نزد جدّ اطهر من(۱)

در تمنّای مرگ

در پیشگاه ظلم نیاید سرم فرود

تعظیم جز به خالق یکتا نمی کنم

۱- شیخ محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، چاپ پیروز، ج ۸، ص ۱۷۶.

تن زیر بار ذلّت دشمن نمی دهم

طومار بردگی خود امضا نمی کنم

لبریز گشته کاسه صبرم ز ظلم او

با این مرام ظلم، مدارا نمی کنم

مرگ شریف به است از این زندگی مرا

چیزی به غیر مرگ تمنّا نمی کنم(۱)

نسل سرخ کربلا

سعیدی با شهامت آشنا بود

یکی از حافظان نسل ما بود

خمینی در مقام وصف او گفت

که او از «نسل سرخ کربلا» بود(۲)

هوای یار

سعیدی راه را هموار کردی

چو سرداری، سرت بر دار کردی

مگر از جور نامردان چه دیدی

چنین عاشق، هوای یار کردی(۳)

ب) متون ادبی

اشاره

ب) متون ادبی

سلام بر روزی که رضای آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، گل سرخی را به نام «محمدرضا» در کف تمنای روزگار نهاد و روزی که عطر فریاد و عطر همه پاکی ها را در فضای دنیای دون منتشر کرد.

و سلام بر او، روزی که به گلستان گل های سرخ محمدی پیوست و

۱- سید عبدالحسین رضایی، چهره های گلگون، ۱۳۴۵، چاپ دوم، ص ۵۰.

۲- از نگارنده.

۳- از نگارنده.

روزی که در پیشگاه باغبان هستی برانگیخته می شود.(۱)

اسوه استقامت

شهید سعیدی، فرمان الهی «فاستقم کما اُمرت» را در دوران سخت تنهایی و غربت و در اوج اقتدار و عظمت، نصب العین خود ساخته بود. با مردمش در هیچ صحنه و حادثه ای جز به صداقت سخن نگفت. در جمع مؤمنان، دریایی از عطوفت و مهربانی بود و در برابر ستمگران، قلدران و مستکبران، آتش فشانی از خشم و خروش. بزرگ مردی که سینه سیاه شب بیداد ستم شاهی را شکافت و نور روشنی بخش را با رنج های بی شماری که در میدان های سخت و دوران های طولانی مبارزه تحمّل نمود، بر پهنه میهن اسلامی تابانید. او وحدت و اقتدار و عظمت را به جامعه اسلامی مان بخشید. چهره ظاهر فریب و تحجّر و تقدس مآبی و زهدگرایی منفی را با گفتار و رفتار خویش در جامعه و حوزه های علمیه افشا کرد و صف منادیان اسلام راستین را از صفوف حامیان اسلام امریکایی جدا ساخت. کوثر سیّالی که او به یادگار گذارد، مالامال از گوهرهای گرانبها و اصول همیشه ماندگاری است که رهروان راهش را همواره هدایت خواهد کرد.(۲)

شهادت، قلبی است که خون حیات را در رگ های حق طلبان و منادیان انصاف و عدالت می دواند و آن را زنده می دارد. اگر شهادت نبود، قلب های ظریف، سنگ می شد و دیگر نمی شکست و سرنوشت انسان به شب تاریک شقاوت و زمستان سرد قساوت پایان می پذیرفت و امید ظفر و انتظار بهار

۱- دیدار با ابرار، ج ۸، صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

۲- روزنامه ابرار، ۲۰ خرداد ۶۹، ص ۱.

در دامن تاریک ظلم، گم می شد. اگر شهید نبود، نور خورشید حق در غروب غربت گم می شد و شیطان صفتان از پس پرده تباهی بیرون می آمدند و زمین عدالت را تسخیر می کردند. اگر مرگ برای انسان های مانده در راه، تاریک و وحشتناک است و سخن از مرگ سخت و هراسناک، ولی شهادت برای شهید [ی، چون سعیدی]چراغ راهی برای رسیدن به وصال است. شهید، نه تنها از شهادت نمی ترسد، بلکه آغوش گرمش را برای استقبال از آن می گشاید و مرگ را چون حیات تازه و روح بخش به آغوش می کشد. این، راه و رسم انسان های آزاده و بزرگی مثل سعیدی بود که بال هایش را برای شهادت به پرواز در آورد و برای رسیدن به آن تمام موانع را از سر گذراند. او از جمله پیام رسانان این گونه زیستن بود. زیستنی که رفتنش بهتر از ماندن [و فنایش برتر از بقایش بود]. وی، در اوج خفقان، فریاد بیداری سرداد و در تاریک خانه ظلم ستم شاهی، از اصول و ارزش های اسلامی و انسانی پاسداری کرد. سعیدی، شهیدی از تبار شهدای آزاده و سرافراز و فرزندی از فرزندان فرزانه فیضیه و از شاگردان شجاع امام در سنگر علم و دانش و سربازی شجاع و فداکار برای اسلام و انقلاب در سنگر جهاد و شهادت بود.(۱)

نسیم تقدیر، برگی دیگر از تقویم تاریخ انقلاب را در سال ۱۳۰۸ ورق زد. سالی که در آن، وحشت و ترس حکم فرما بود. سالی پر از چپاول و ستم؛ سالی پر از ظلم و بیداد و سالی پر از درد انسان های مظلوم و

۱- ایثار و شهادت در مکتب امام ؛، ص ۲۹۲.

ستم دیده. آن روزها صفحه تاریخ، آغشته به خون مظلومانی بود که زیر چکمه قزاق های روس لگدمال می شدند. در آن لحظات وحشت و سکوت، در نوغان مشهد و در خانه ای که بر چینه های گلینش، یاس های سپید، آوای ایمان سر می دادند، سید احمد برزورق بی قراری سوار بود. آهنگ قلبش در آن سکوت معنا دار، لحظات ناب بندگی را فریاد می زد. دیگر، هیچ چیز دل ناآرام او را تسکین نمی داد ؛ جز شکوفه های سبز دعا که بر گوشه لبانش گل می کرد. سید احمد در انتظار باران آفرینش معبود بود تا در یک اتّفاق سبز، تولّد زیبای پروانه وجودش را ببیند. در آن هنگامه دعا، خالق باران در تجلّی مهرش، همراه با رقص نسترن و یاس در کوچه باغ های محبّت، نوزادی از تبار نور را به او ارزانی داشت که هاله ای از نجابتِ آسمانی بر چهره داشت. مسیح عاطفه در ترنم مهرش بر گونه های فرزند نورسیده، بوسه زد و به عشق گنبد خضرا و آخرین سفیر عشق، پیامبر رحمت، نام کودکش را محمدرضا نهاد.

محمدرضا در آن خزان دهشت بار قدم به عرصه حیات نهاد تا سرنوشت شوم ستم را از دفتر زندگی پابرهنگان پاک سازد. روزها می گذشت و پیچک محبّت مادر بر قامت نوگل خانه می پیچید و او در دستان مهرپرور مادر، پرورش می یافت. نوجوانی اش پر از شور و شعور بود. او زمانی معتکف کوی دولت شد که هر کس دم از اسلام می زد، طومار زندگی اش را در هم می پیچیدند. سعیدی، عزیزترین بنده خدا، چله نشین کوچه های سپید خلق بود. او سیلانی از عشق، جوششی از شکوه و تبسّمی در سپیده دم بود. سرآغاز فصل شکستن و طلیعه سبز عشق و جوانه های

بالندگی با رفتن او به حوزه شکوفا شد. چه شکوهمند است ضربان آهنگ اندیشه ای که پوییدن راه معنا را انتخاب کرده است و چه وصف انگیز است ترنم دعای او در گوشه زندان ها زندان برای او سند زیبنده و پر افتخاری بود که لحظات ناب بندگی را به ارمغان آورد.

سعیدی، پیر کنعانی خویش را یافته بود. آوازه روح اللّه ، ملک و ملکوت را در نور دیده بود و دم مسیحایی اش شریان حیات را بر جان های خسته می دمید. رادمردی سترگ که پویندگان علم به عمق دریای موّاج علومش نرسیدند و مرغ دل هیچ عارفی بر بلندای قله معرفتش، سکونت نکرد. سعیدی با شناخت این انسان عرشی که در فرش مسکن گزیده بود، تمام ظرفیت عشقش را بستر راه آن طلوع زیبای خورشید علوی نمود. در کنار امام، جانش به تلاطم می افتاد، عشقش فوران می کرد و احساسش او را به هیجانی پاک وامی داشت.

در احساس سکوت سعیدی فریادها نهفته بود. قلبش لطیف بود و آن گاه که همنشین او می شدی، گویی مردی از جنس آفتاب را می دیدی که روبه روی تو نشسته است. سخنش، پژواک صداقت آسمانی اش بود. نگاهش باران مهر بود که غنچه دل را شکوفا می کرد. سعیدی بیدارگری استوار بود که عنقای عشق به بلندای قله عشقش نمی رسید و ققنوس، از آتش عشق او حیات می گرفت. چه خوش گفت آن مرغ لاهوتی که سرنوشت یاران خمینی را با خون رقم زده اند. رایحه ماهتاب شمیم دل انگیز آلاله های بهشتی و لطافت مردی آسمانی به همراه تغزّل ملکوتی فرشتگان خدا، زیباترین منظومه عالم وجود بود.

سعیـدی در شب مولود عشق در پشت میله هـای پولاـدین زنـدان، جاودانه ترین سـرود شـقایق را خوانـد. در آن لحظات بارانی وصال و ترنم آواز فرشـتگان خدا در فرحناکی صـبح ابد، جان را به ابدیّت سپرد و قصه سرنوشت خود را به رواق خانه دوست بـا کلـک خونین شـهادت نگـاشت. بعـد از شـهادتش، مویه هـای غمگین فلق، گریه هـای مـداوم بـاران و نـاله های غربت خیز ستارگان و چهره داغدار خورشید، همه و همه حکایت از عظمت و بلندی روح او داشت.(۱)

۱- از نگارنده.

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلّی

پیشنهادهای برنامه ای

پرسش های مردمی

پرسش های کارشناسی

پیشنهادهای کلّی

پیشنهادهای کلّی

آیت اللّه شهید سعیدی، عالمی اندیشمند و مبارزی کم نظیر بود که با تلفیق علم و جهاد در راه خدا در دورانی که خفقان مطلق بر جامعه حاکم بود و نفس ها در سینه ها مانده بود، علم مبارزه با رژیم ستم شاهی را به دوش گرفت و یکه و تنها وارد صحنه سیاست و مبارزه شد. محورهای مهمّی در مورد شخصیت و زندگی ایشان وجود دارد که برای برنامه سازان مفید خواهد بود. این محورها عبارت انداز:

۱. ارتباط با خانواده شهید سعیدی و مصاحبه با آنان برای شناساندن شخصیت شهید. چون آیت اللّه سعیدی، شخصیت علمی، سیاسی و فرهنگی بزرگ و شناخته شده ای است، دارای اخلاق و معنویات انسانی نیز هست که حسن سلوک و برخورد ایشان در خانه، نمونه ای از آن ارزش والای انسانی اوست که بهترین افراد برای بازگویی این ملکات اخلاقی، خانواده ایشان هستند. برنامه سازان می توانند با ارتباط با این بازماندگان سلف و خلف شهید، زندگی این شخصیت را به تصویر بکشند.

۲. ارتباط با شخصیت های علمی، شاگردان و اطرافیان شهید سعیدی. یکی دیگر از مراحل برنامه سازی برای هر چه بیشتر و بهتر شناساندن شخصیت شهید، مصاحبه و تهیه گزارش از محافل علمی، شخصیت های

علمی، استادان و شاگردان و اطرافیان ایشان است که با شهید همدم بوده اند و از وجود علمی و معنوی ایشان اطلاع کافی و وافی دارند.

۳. ارتباط و مصاحبه با شخصیت های سیاسی و مبارز که در دوران سخت تنهایی و غربت و در اوج خفقان، همراه با شهید سعیدی، با رژیم ستم شاهی مبارزه کردند و دوشادوش سعیدی از امام و مراد خویش و ارزش های اسلامی حمایت کردند. عدّه ای از این شخصیت ها چون سعیدی، شربت شهادت را نوشیدند و عده ای نیز در قید حیاتند. شناسایی این افراد و مصاحبه با آنان، می تواند ارزش شهید سعیدی را بیش از پیش به جامعه شهادت طلب ایران بشناساند.

پیشنهادهای برنامه ای

پیشنهادهای برنامه ای

۱. گفت و گو با بازماندگان آیت اللّه شهید سعیدی رحمه الله، به ویژه با فرزند ارشد او سید محمد سعیدی و داماد بزرگوار ایشان حضرت حجت الاسلام سید احمد خاتمی و برادر خانم های شهید سعیدی، آقایان طباطبایی و ...

۲. در زندگی آیت اللّه سعیدی، رویدادهای شگفت و درس آموزی رخ داده است که می تواند به صورت سریال دیدنی در آید و حتی می شود نماهنگی زیبا و دیدنی از زمان تولّد تا شهادت ایشان تهیه و پخش کرد.

۳. با توجه به این که مسجد موسی بن جعفر علیه السلام واقع در خیابان غیاثی، مرکز و کانون فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و دینی شهید سعیدی بوده است، می توان با تهیه فیلمی، وضعیت مسجد پیش از سعیدی و زمان حضور سعیدی و پس از سعیدی را مقایسه کرد و با افرادی که شهید سعیدی را دیده اند در این باره مصاحبه کرد.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱. آیا تاکنون نام آیت اللّه شهید سعیدی رحمه الله را شنیده اید؟

۲. تا چه اندازه با شخصیت آیت اللّه سعیدی آشنایی دارید؟

۳. چگونه با شخصیت شهید سعیدی آشنا شده اید؟

۴. شهید سعیدی چگونه و در چه سالی به شهادت رسید؟

۵. آرامگاه آیت اللّه سعیدی کجاست؟

۶. آیا تاکنون خاطره یا مطلب خاصی را در مورد شهید سعیدی شنیده اید؟

۷. آیا از آثار و خدمات اجتماعی آیت اللّه سعیدی اطلاع دارید؟

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱. وضعیت سیاسی _ اجتماعی کشور در زمان آیت اللّه سعیدی چگونه بود؟

۲. روش سیاسی شهید سعیدی در برخورد با رژیم طاغوت چگونه بود؟

۳. ویژگی های اخلاقی و صفات پسندیده شهید سعیدی را توضیح دهید.

۴. چه عاملی باعث حضور سعیدی در عرصه سیاست شد؟

۵. بارزترین ویژگی شهید سعیدی چیست؟

۶. عشق و علاقه او به امام چگونه بود؟

۷. خاطراتی را در مورد زندگی او بیان کنید؟

۸. درباره خدمات اجتماعی و فعالیت های فرهنگی ایشان توضیح دهید.

۹. در مورد حیات و آثار علمی ایشان توضیح دهید.

کتاب نامه

کتاب نامه

الف) کتاب ها

* قرآن کریم

۱. ابراهیم زاده، حسن و عابدی، محمّد، پیکار با منکر در سیره ابرار، چاپ دانش، انتشارات معروف، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۲. حسینی، سید نعمت اللّه ، مردان علم در میدان عمل، چاپ و نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ششم، ۱۳۷۵.

۳. دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، رویدادها، چاپ بهمن، نشر دبیرخانه، چ اول، ۱۳۷۰.

۴. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، چاپ افست، نشر بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام ، چ اول، جلد ۴ و ۵.

۵. رجبی، محمد حسن، زندگی نامه سیاسی امام خمینی، چاپ و نشر وزارت ارشاد، چ اول، ۱۳۶۹.

۶. رضایی، سید عبدالحسین، چهره های گلگون، چ دوم، ۱۳۴۵، جلد ۲.

۷. روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، چاپ افست، نشر واحد فرهنگی بنیاد شهید، چ اول، ۱۳۶۴، جلد ۲.

۸. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، چاپخانه وزارت

ارشاد، چ دوم، ۱۳۷۰، جلد ۱.

۹. سعیدی، سید محمد و ابراهیم زاده، حسن، دیدار با ابرار (شهید سعیدی؛ فریادی در سکوت)، چاپ رامین، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول،۱۳۷۲.

۱۰. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، چاپ خانه پیروز، ج ۸.

۱۱. صادقی اردستانی، احمد، یادنامه شهید آیت اللّه سعیدی، چاپ و نشر دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، چ اول، ۱۳۵۹.

۱۲. فولادزاده، عبدالامیر، سرگذشت شهدای اسلام از روحانیت شیعه برای کودکان و نوجوانان، چاپ خانه احمدی، انتشارات اعلمی، چ اول.

۱۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، چاپ خانه مهر، انتشارات مرکز اسناد، چ دوم، ۱۳۷۴، جلد ۱، ۲ و ۴.

۱۴. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، چاپ مؤسسه ایران چاپ، نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۶، ج ۱.

۱۵. ملک محمودی، امیر، راهنمای تبلیغ، چاپ قلم، انتشارات بهشت طاووس، چ اول، ۱۳۷۹.

۱۶. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله، ایثار و شهادت در مکتب امام، چاپ عروج، انتشارات مؤسسه نشر آثار امام، چ اول، ۱۳۷۵.

۱۷. وجدانی، مصطفی، سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام رحمه الله به روایت جمعی از فضلا، چاپ خانه طلوع آزادی، انتشارات پیام آزادی، چ اول، ۱۳۶۴، ج ۶.

ص:۱۱۳

ب) نشریه ها

۱. مجله پاسدار انقلاب، شماره های ۲، ۳، ۱۵ و ۳۰.

۲. مجله پیام انقلاب، شماره های ۳۴، ۶۰، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۱۲ و ۲۱۴.

۳. مجله سروش، شماره ۱۴۸.

۴. مجله ۱۵ خرداد، شماره ۱۳.

۵. مجله اعتصام، خرداد ۶۳.

۶. مجله امید انقلاب، خرداد ۶۰، ۶۲ و ۶۳.

۷. مجله پاسدار اسلام، خرداد و تیرماه ۵۹.

۸. مجله حضور، آبان ماه ۷۰.

۹. مجله حوزه، خرداد ۷۴.

۱۰. نامه انقلاب اسلامی، خرداد ۶۰.

۱۱. روزنامه ابرار، ۲۰ خرداد ۶۹ و ۱۲ خرداد ۷۰.

۱۲. روزنامه اطلاعات، ۶ بهمن ۷۲ و ۱۳ بهمن ۶۷.

۱۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶ تا ۲۰ خرداد ۵۸، ۱۹ و ۲۰ خرداد ۵۹، ۲۰. خرداد ۷۱ و ۱۷ و ۲۰ خرداد ۷۲ و ۲۰ خرداد ۷۰، ۲۰. خرداد ۷۴ و ۲۰ خرداد ۷۵.

۱۴. روزنامه جهان اسلام، ۲۱ خرداد ۷۳.

۱۵. روزنامه کیهان، ۲۰ خرداد ۷۱، ۲۰ خرداد ۷۲، ۲۰ خرداد ۷۳ و ۲۰ خرداد ۷۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹